شماره ۵
دوره اول
دوشنبه ۲۱ آبان ۱۳۵۸
بها ۱۵ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

لزوم ترکیب تازه‌ای ازنیروها

تصرف سفارت آمریکا به‌دست جوانان برومند ایران، دانشجویان عزیز پیرو خط امام، خوشبختانه درهفته‌ای که گذشت ازمحدوده گروگان‌گیری ساده برای عودت‌دادن شاه خیانت پیشه وتسلیم اوبه‌دست عدالت انقلاب فراتررفت. انعکاس این حادثه درزندگی ملت ایران چنان گسترش وعمقی یافت و چنان نیرویی برانگیخت که‌براستی می‌رود تا مبداء چرخشی درراستای حرکت انقلاب اسلامی ایران گردد.

انتشار برخی اسناد بسیار گویای توطئه ومداخلهٔ آمریکاکه برخلاف توده‌ای ازاسناد ریزریز شدهٔ سفارت سالم بدست آمد، نشان‌دادن دستگاههای افسانه‌وار خبرگیری وخبررسانی این مرکز جاسوسی‌وفتنه‌انگیزی درتلویزیون، تهدیدهای بی‌پشتوانه وتشبثات عاجزانهٔ غول‌بدام افتاده‌که گذشته ازگدایی وساطت ازجنبش رهایی‌بخش فلسطین به‌اجلاس فوری شورای امنیت سازمان ملل توسل می‌جوید، چهرهٔ آمریکارا درتمام ابعاد جنایاتش و در تمام واقعیت درماندگی‌اش به‌مردم‌شناساند. این خود بت‌شکنی دیگری بود، وبه مقیاسی بس بزرگتر ازآنچه درمورد قدرت اهریمنی محمدرضا صورت گرفت. دست مریزاد! و همچنین آغاز پی‌ریزی ترکیب دیگری ازاتحاد نیروهابود، اتحادی گسترده‌تر، باسیمایی مشخص‌تر وجهت‌گیری خلقی‌تر.

رهبر آزموده واستوار انقلاب، امام خمینی، بادید روشنی که ازعوامل واسباب تکوین حوادث روزگارما دارند، باعلم بدان‌که امپریالیسم آمریکا چنان درتنگنای تعادل قدرتهای جهانی فرومانده است‌که ازاقدام به‌درگیری رویارو عاجزاست، وبااطمینان به‌تأیید وپویایی ونیروی پایان ناپذیر خلق‌به‌پاخاستهٔ ایران، اکنون به‌نام ملت وانقلاب به‌زبان رعد سخن‌می‌گوید، وحاشاکه این ازسر گزافه باشد. قدرت غلبه ناپذیر نیروهای پیشرو وضدامپریالیستی وهمدردی فعال ملت‌های ستمدیدهٔجهان درکنارما قرار دارد. آمریکا- همچنان‌که امام فرموده است - هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. معنای روشن ودقیق این چند کلمه آن است‌که مردم انقلابی اگربه‌قدرت خود پی‌ببرند و دست اتحاد به‌هم بدهند، هرجاکه اراده‌کنند کوههارا مانند خس و خاشاك ازسرراه خود می‌روبند.

اما اتحاد مردم انقلابی نه‌همان درچاردیواری مرزهای‌یك کشور یادرمحدودهٔ یك امت، بلکه درمقیاس سراسرجهان باید صورت گیرد، - باشناخت دقیق دوست ودشمن، وباسنجش درست امکانات مثبت ومنفی هریك. وبی‌شك، قدم نهادن در جادهٔ یك چنین اتحاد سراسری درداخل وخارج کشور یاامت به‌روشن بینی ودرك درست واقعیت‌ها، به‌رهایی از بار سنگین پیشداوری‌ها، وبه‌عزم راسخ انقلابی نیاز دارد.

تصرف سفارت آمریکا درتهران بااستعفای آقای مهندس بازرگان ازنخست‌وزیری دولت موقت انقلابی کم‌وبیش مقارن افتاد. شاید تقارن این دو حادثه‌امری‌اتفاقی‌بوده‌ملاقات الجزایر تأثیری دراین امر نداشته باشد،- چیزی‌که بدشواری می‌توان باورکرد. به‌هرصورت، ازنظر پی‌آمدهای آنی‌وآتی خود، هریك مکمل دیگری بوده است. یکی کوششی‌است درجهت تحقق استقلال تام‌کشور ورهایی ایران ازچنگال تسلط همه‌جانبهٔ آمریکاکه باوجود آسیبی‌که درانقلاب بدان وارد شد، به‌برکت سیاست رسمی مدارا وحرکت گام‌به‌گام، همچنان جان سختی نشان می‌دهد.

دیگری اعلام ورشکست همین سیاست گام‌به‌گام است که ازفردای قیام پیرومند بهمن ۵۷ سعی درتوقف انقلاب و محصور نگه‌داشتن‌آن درچارچوب رهبری انحصاری و منافع اختصاصی سرمایه‌داری ملی داشته است، ودرحقیقت انقلاب اسلامی ایران رااز برآوردن وعده‌هایی که به‌تودهٔ مستضعف داده وآنان‌را وارث و فرمانروای زمین خوانده است مانع

بقیه درصفحه ۸

پاك سازی ونوسازی وزارت خانه‌ها، ادارات و سازمان‌های دولتی را جدی بگیریم

«باید ادارت ما تصفیه بشود از آن خائن‌هایی که الان هم به‌نفع‌رژیم سابق یاکم عمل می‌کنند ویا عمل نمی‌کنندویا ضدش عمل می‌کنند.
(ازسخنان‌ششم‌آبان‌امام دربرابردانشجویان‌انجمن اسلامی)

دستگاه عریض وطویل وزارت‌خانه‌ها، ادارات وسازمانهای دولتی یکی از ابزارهای مهم استثمار وتحمیق توده‌های میلیونی مردم دردست نظام سرمایه‌داری وابسته بـه‌امپریالیسم شاه مخلوع بوده است.

سیستم‌اداری رژیـم منفور پهـلوی سیستم کارگشایی برای غارتگران داخلی‌و خارجی‌بود. خبرچینی، سعایت، پشت‌هم‌اندازی، ستایش از اربابان‌قدرت، نوکرمنشی واطاعت برده‌وار روحهٔ‌حاکم برادارات دولتی بود. اگر کارمندی درهریك ازادارات بـزرك و کوچك زمان طاغوت جرئت می‌نمود علی‌رغم این سیستم پوسیده و ضدخلقی به‌نفع مردم گام بردارد، بشدت تخطئه وسرکوب می‌شدو نامش درلیست سیاه قرارمی‌گرفت وبرای همیشه توطئه سکوت در حق‌وی اعمال می‌گردید. تسلیم‌طلبی، چاکرمنشی و چاپلوسی معیار

بقیه درصفحه ۷

مضمون، خصلت وخطوط ویژهٔ روندهای انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری که‌بطور متوسط صنعتی‌شده‌اند

ویژگی‌های انقلاب درکشورهایی که‌بطورمتوسط صنعتی‌شده‌اند.

لنین کشورهایی را درشمار کشورهای‌سرمایه‌داری بطورمتوسط صنعتی شده قرار می‌داد که درآن حداقل معینی از نیروهـای لازم مولد برای‌تحکیم نظام‌بورژوایی باهمهٔ تضادهای لازم‌آن، سرمـایهٔ بزرك‌ملی‌وطبقه‌کارگری باسازمان‌- های خاص طبقاتی‌آن وجودداشته باشد و در این کشورها مناسبات سرمایه‌داری درروستاهـا فعالانه پیشرفت نماید. خصلت‌ویژهٔ‌اکثر این گـروه ازکشورهـا چیست؟

نخست این‌که دراین کشورهافشار طبقاتـی سرمایه‌داری با بقایـای مناسبات پیش‌ازسرمایه‌داری‌شدت می‌یابد؛ دوم اینکـه فشارسرمایهٔ خارجی به‌این یاآن شکل به‌آن افزوده می‌شود.

این درآمیختگی‌یوغ‌طبقاتی وملی وشکل‌های استثمارسرمایه‌- داری وپیش‌از سرمایه‌داری‌زمینه های لازم را برای تجمع تـودهٔ اجتماعی عظیمی ازمردم‌این‌گروه

بقیه درصفحه ۳

تلگرام نویسندگان متعهد به‌مناسبت تصرف سفارت آمریکا در تهران

صفحه ۷

سرمایه‌داری آمریکای لاتین

نوشته: و. داویدف
ترجمه: ا. پویا

زندگی‌اقتصادی‌درکشورهای آمریکای لاتین بنحو هـر چـه فزاینده‌تری به‌زیرسلطه‌ی‌قوانین سرمایه‌داری، بمثابه یك نظـام اقتصادی‌که وجه‌مشخصه آن‌تبدیل نیروی‌کار به‌کالا است، در میاید.

بنا به آخرین آمارها، درامریکای لاتین بطور کلی شماره کارگران مزدبگیر در میان جمعیت شاغل مفید به بیش‌از ۶۰٪ و در بعضی کشورها حتی۷۰٪ می‌رسد. بخش های جدید وبزرگـی از جمعیت بسوی پرولتریزه شدن می‌روند. درعین‌حال، یك‌بخش «ممتاز» در میان کارگـران (عمدتاً در بخش صادرات) پدیـد می‌شود، صفوف روشنفکران‌فنی‌و بورژوازی محلی رشدمی‌کند، ومنافع‌آنهادرموارد

بقیه درصفحه ۳

خطر آفرینی سوداگری‌های تسلیحاتی اسرائیل

شیمون‌پرز وزیر دفاع‌سابق اسرائیل سالها پیش‌اعلام‌داشته بود «کشورما حاضراست بهرکشوری‌که دشمن اسرائیل‌نباشد، اسلحه بفروشد». چنین اظهارات تشویق‌آمیزی از جانب یك مقام رسمی دربارهٔ فروش اسلحه بیانگر این‌واقعیت است که اسرائیل درایـن سالها دربازار جهانی تسلیحات بمثابهٔ «ماهی کوچولویی» سهم خود را ادا کرده است. دراین دوره‌کل درآمد بازرگانی این کشور بـه دشواری‌به۵۰ میلیون دلارمی‌رسید. امااین وضع‌دیری‌نپایید. چنانکه **ا. وایزمان** وزیر دفاع‌کنونی اسرائیل در۱۹۷۸ اعلام داشت‌که در این سال «کالاهای مرك‌آفرین» اسرائیل بالغ بر۵۲۰ میلیون دلار سود ببار آورده است.

با وجوداین، بگفتهٔ روزنامهٔ**اورشلیم پست** ارزش‌سلاح‌های صادراتی اسرائیل به ۶۰۰ میلیون دلار می‌رسد. اما **ا.وایزمان** اعلام داشته است‌که «طی‌سال‌های آینده ارزش سلاح‌هـای صادراتی اسرائیل ازحیث‌ارزش‌کالایی ازیك میلیارد دلار متجاوزخواهد بود». بنظر می‌رسدکه آقای وزیر به‌آنچه‌که می‌گوید واقف است. بگفتهٔ کارشناسان نظامی پیمان آتلانتیك صدور اسلحه به وسیلهٔ اسرائیل می‌تواند بسرعت ۴تا۵ بار افزایش یابد.

بنابه اطلاعات‌رسمی اسرائیل، ۱۰درصد ارزش کل صادرات این‌کشور از تولیدکارخانه‌های اسلحه‌سازی نتیجه می‌شود. صنایع جنگی اسرائیل باشرکت مستقیم اربابان امپریالیست بوجود آمده است. محافل رهبری اسرائیل باپولی‌که ازایالات متحدهٔ آمریکا، آلمان فدرال، انگلستان وفرانسه دریافت می‌دارند نه تنها به‌خرید مدرن‌ترین سلاح‌ها می‌پردازند، بلکه درعین‌حال آهنـك بناکردن

بقیه درصفحه ۶

کامبوج، آزمایشی برای پکن

ترجمه: صادق مظفرزاده

تاکنون درمطبوعات درمورد روندی‌کـه در کامبوج ازمدت‌ها قبل جریان داشت وبعضی‌ها آن‌را «جهشی‌بزرك‌بعصر حجر» نامیده بودند کمتر به‌تجزیه وتحلیل دقیقی دسترس داشته‌ایم.

درسالهای شصت‌قرن حاضر مبلغین پکن در جنبش «خمرسرخ» نفوذکردندو با **سالوت‌سار** کـه بعدها به‌پول‌پت مشهورشدو از ماجراجویان چپ‌نما بود به‌زبان مشترکی دست یافتند. سالوت‌سار باکمك‌- های گوناگون مالی وغیرمالی‌پکن‌توانست‌دررهبری جنبشی نفوذکند و بتدریج رهبران جنبش راکـه از اعضای قدیمی حزب کمونیست هندوچین وانقلابیونی انترناسیونالیست بودند ودر نبرد علیه استعمارگران فرانسوی فعالانه شرکت داشتند، کنار بزنند. پرنس سیهانوك رهبرسابق‌کامبوج در مصاحبه‌ای با روزنامه فرانسوی لوماتن چنین‌اظهارداشت:

«چهارنفردررأس‌حکومت قرار داشتند؛ پل‌پت وینك‌ساری‌و همسران آندو، خواهران خیو. آن‌ها خودرا انقلابیون پرولتری وفرزندان خـانواده‌های فقیر دهقانی مینامیدند، ولی در واقع آنان دارای اصل ونصب بورژوایی‌بودند...درپنوم‌پن اینطورشایع بودکه آن‌دومرد تحت‌تأثیر زنان خود هستندوقدرت اصلی‌راآن دوخواهربدست‌دارند.»

باید یادآوری کردکه‌کامبوج یك‌کشور کشاورزی است وطبقه‌کارگرآنجا ازلحاظ کمیت‌وکیفیت درسطح

بقیه درصفحه ۵

صدور سرمایه‌های تقسیم‌اقتصادی وسرزمینی جهان

ب.توانا

درصفحه ۸

خصلت انقلابات رهایی‌بخش ملی دوران ما

«بخش اول»

انقلابات‌رهایی بخش‌ملی‌دوران ما درمقایسه بااسلاف تاریخی‌خود ازلحاظ شالوده‌های اقتصادی، سیاسی‌واجتماعی، وظایف، نیروهای محرکه، تجهیزات ایدئولوژیك و، البته، شرایط وپیوندهای بین‌المللی‌تفاوتهای مهمی با آنهادارند، همه این‌خصایص ویژه برروی‌هم سبب میشودکه مـا انقلابات رهایی‌بخش‌ملی دوران کنونی را نسبت بـه انقلابات مشابه دوران قبل‌دارای خصلت متفاوتی بدانیم. در واقع، در عصر تاریخی‌نوین وبراساس دگرگونی‌های اساسی درشرایط خود کشورهای تحت ستم وتغییرات بنیادی‌درشرایط بین‌المللی، انقلابات رهایی‌بخش ملی **طرازنوین** پدید شده‌اند. ایـن انقلابات، درمفهوم اجتماعی، بمثابه نوعی‌پویش انقلابـی،

بقیه در صفحه ۲

خصلت انقلابات...

بقیه ازصفحه۱

گرایش آشکاری دارند که ازچارچوب انقلابات بورژوایی و بورژوا-دمکراتیك فراتر بروند. اینها انقلاب **دمکراتیکی** هستند که توانایی انجام آن رسالت تاریخی را دارند که اسلاف آنها درعصر ماقبل امپریالیسم وماقبل انقلاب اکتبر فاقد آن بودند.

عامل تعیین کننده‌ای که مبین خصلت نوین انقلابهای رهایی بخش ملی است اینستکه آنها «محکوم» نیستند که تنها به سرمایه‌داری بیانجامند؛ بلکه می‌توانند تضادهای خودرا درسطح اجتماعی-اقتصادی عالی‌تری حل کنند وراه رابسوی سوسیالیسم هموارنمایند. انقلابهای رهائی‌بخش‌ملی دوران نوین بر خلاف انقلابهای دوران پیشین، که عناصری از دگرگونی بورژوایی وبورژوا-دموکراتیك، وگذار به‌تسلط سرمایه‌داری در عرصه جهانی بودند، اکنون بخشی از روند انقلاب جهانی‌هستند که به نفی سرمایه‌داری، به پیروزی سوسیالیسم بمثابه‌یك صورتبندی اجتماعی-اقتصادی درجهان می‌انجامد.

خصیصه تاریخی‌ویژه این انقلابها آنستکه‌درجریان آنها نه تنها موانع استعماری از میان برداشته می‌شوند و مقدمات مهم رشد اجتماعی-اقتصادی در کشورهای مختلف فراهم می‌شود(ممکن‌است بگوئید، خودبخود شکل‌میگیرد)، که همچنین‌مساله **دوسمت‌گیری** اجتماعی‌متضاد برای‌رشد نیز **آگاهانه** حل‌میشود(طبیعتاً، برمبنای زمینه‌های عینی موجود). انقلابات رهایی‌بخش‌ملی دوران ما، بسته به‌جریان ونتایج ستیزمیان‌گرایش‌های اجتماعی‌رقیب، می‌توانندبمثابه انقلابات ملی‌دموکراتیك(یا دمکراتیك‌خلق)، ویاانقلابات بورژوایی(بورژوا-دموکراتیك) تکامل یابند.

قضایای اساسی‌درباره‌دگرگونیهای مهمی که‌درمحتوی اجتماعی وخصلت انقلابهای رهائی‌بخش ملی پدید آمده، نخستین‌بار بوسیله حزب کمونیست اتحادشوروی مطرح شد، ودرجنبش کمونیستی‌جهانی‌وسیعاً مورد استقبال قرارگرفت. این‌قضایا دراسناد اجلاسیه‌های بین‌المللی احزاب کمونیست، درآثار مکتوب احزاب کمونیست وترقیخواه، بویژه‌درناحیه جنبش‌رهائی‌بخش ملی، ودرانتشارات و گفته‌های رهبران برجسته آنها تائید وتدوین شده‌است. نیکلای چائویی،دبیر کل کمیته مرکزی‌حزب کمونیست‌لبنان، می‌نویسد: «درمسأله همکاری، ماازمفاهیم کهنه‌ای‌که دیگرباسرشت جنبش‌رهائی-بخش ملی‌وسطح تکامل‌آن‌انطباق نداردشروع نمی‌کنیم‌بلکه ازمحتوی جدید این‌جنبش وچرخش جدی‌بسوی سوسیالیسم که درتفکر توده‌هاروی داده آغازمیکنیم.»(۱)

فوادناصر، دبیراول کمیته مرکزی‌حزب کمونیست اردن، تاکید میکند: «بیداری توده‌های زحمتکش،فعالیت انقلابی وارتقاء آگاهی‌سیاسی آنها، تجربه‌طولانی‌شان‌دراشکال متنوع مبارزه واز دست‌دادن‌اعتمادشان به‌نظام سرمایه‌داری، نیروی زیادی به‌توان انقلابی جنبش‌رهائی‌بخش ملی‌داده، محتوی اجتماعی‌عمیقی‌بدان‌بخشیده وانقلاب‌ملی‌را ازانقلاب بورژوا - دموکراتیك باانقلاب ملی- دموکراتیك تبدیل کرده است.»(۲)

محمدهرمل، دبیرکمیته مرکزی‌حزب کمونیست‌تونس درسخنرانی‌خود دراجلاس۱۹۶۹ احزاب کارگری‌وکمونیستی، اعلام‌کرد:«آنچه جدید است اینستکه جنبش مستقیماً علیه امپریالیسم‌میباشدو، بعلاوه، دربرخی کشورها محتوی ضد سرمایه‌داری پیدا میکند.»(۳)

مفهوم«انقلاب‌ملی ودمکراتیك» خودمورد پذیرش جنبش‌جهانی کمونیستی‌قرارگرفته‌ودراسنادوکارپایه(پلاتفرم) این احزاب، و سازمانهای مارکسیستی طبقه کارگر در کشورهای آسیا و آفریقا بکار می‌رود. برای نمونه، در برنامه حزب‌کمونیست آفریقای جنوبی، که‌درششمین کنگره حزب پذیرفته شد (محتوای اصلی این «انقلاب ملی و دموکراتیك» چنین تعریف میشود «رهایی ملی‌خلق‌آفریقا»، ووظیفه اصلی آن استقرار «یك دولت‌مستقل دموکراسی‌ملی درآفریقای جنوبی... بمثابه یك مرحله‌گذار به‌سوسیالیسم است»۴).دربیانیه حزب‌سوسیالیست‌کارگران ودهقانان‌نیجریه (هدف خودرا بنای «یك نیجریه سوسیالیست ازطریق روند انقلابی ودموکراتیك۵»می‌داند)،درقرارهای‌حزب‌سوسیالیسم وترقی مراکش، دراسناد برنامه‌ای احزاب کمونیست هند، سودان، سوریه، تونس، لسوتو و غیره، به این مفهوم اشاره می‌شود.

اصطلاح «انقلاب ملی ودموکراتیك» وسیعاً‌دراجلاس بین‌المللی احزاب‌کارگری وکمونیستی در سال ۱۹۶۹ بکار رفت.

ورود مقوله‌ی «انقلاب ملی ودموکراتیك» به‌فرهنك سیاسی‌رزمنده‌ی‌احزاب‌کمونیست، و - مهم‌تراز این‌استفاده ازمحتوی اجتماعی - اقتصادی وسیاسی بمثابه نقطه شروع تدوین استراتژی وتاکتیك مبارزه انقلابی ازتعمیم‌خصایص نوین انقلابات رهایی‌بخش ملی دوران ما نشأت‌گرفته است.

خصایص ممیزه انقلابات ملی ودموکراتیك کدامند؟ این‌انقلابات‌به‌امحاء ستم استعماری‌ونیمه‌استعماری‌می‌انجامند وبه‌جای‌هموارکردن‌راه‌برای‌استقرارصورتبندی‌سرمایه‌داری‌در نطفه‌های‌گرایش ضدسرمایه‌داری‌را باخود دارند. این‌انقلاب نه‌تنها نظام امپریالیستی را درآن نقطه تضعیف می‌کنند- این در مورد همه انقلاب رهایی‌بخش ملی مصداق‌دارد - که همچنین راه‌را برای پیشرفت بیشتر هموار می‌سازند.وقتیکه رهبری این انقلابات دراختیار آن نیروهای سیاسی باشد که مبین منافع پرولتاریا هستند، این انقلابات خلقی‌می‌باشند، مانند انقلابات دموکراتیك‌خلق تکامل می‌یابندومستقیماً به انقلاب سوسیالیستی فرامی‌روید. وقتیکه رهبری انقلاب در اختیار نیروهای‌دمکراتیك غیرپرولتری باشد که‌سمت‌گیری سوسیالیستی‌را برمی‌گزینند واغلب باشرکت نیروهای‌مبین منافع طبقه‌کارگر یااز ایدئولوژی‌مارکسیستی آغازمی‌کنند. این انقلابات، بموازات دگرگونی‌های‌بهم‌ضدامپریالیستی و ضدفئودالی، تحولات ضدسرمایه‌داری نیز انجام می‌دهند،راه رابرای‌گذاربه‌بازسازی‌سوسیالیستی جامعه هموار می‌سازند.

انقلاب ملی - دموکراتیك برخلاف انقلابات رهایی بخش ملی درگذشته، عمدتاً بنفع بورژوازی یاکلا طبقات استثمارگر انجام‌نمی‌گیرند، وسمت‌گیری اجتماعی آنها از منافع این طبقات فراتر می‌رود.

پراتیك‌نشان می‌دهد که‌مدتی طول‌می‌کشدتاانقلابات رهایی‌بخش ملی سمت‌گیری‌اجتماعی خودرا تعیین‌کنند،چرا که این انتخاب یك اقدام آنی وقطعی نیست بلکه نتیجه‌ی پویش‌های متناقضی است،که‌متضمن پیشرفت بجلو وواگشت هایی است. بدیگر سخن، این انتخاب ممکن است عملاتمام دوره انقلاب طول بکشد ودرهردومرحله آن انجام گیرد.۶ گرایش درراستای رشدملی- دموکراتیك (ونیز دموکراتیك خلق) انقلاب می‌تواند درمرحله اول یامرحله دوم‌انقلاب غالب شود.

تاکنون رهبری نیروهایی‌که مبین منافع پرولتاریا بوده‌اند درمرحله مبارزه برای استقلال سیاسی، ورهبری دموکرات‌های انقلابی درمرحله دوم انقلاب هم تامین شده است.

گرایش‌های قدرتمند ملی - دموکراتیك (گرایش های دموکراتیك خلق که جای خود دارند) که در جنبش رهایی‌بخش ملی روزگار ماعمل می‌کنند، یك‌بنیاد اساسی برای نزدیکی نیروهای جنبش‌رهایی‌بخش ملی‌به سایرنیرو های‌روند انقلاب جهانی فراهم‌می‌آورند.

این ظاهراً‌همان نوع‌گرایش وخصلت جدیدانقلابات رهایی‌بخش ملی است که‌لنین درنظر داشت ودرکنگره سوم انترناسیونال کمونیست درباره‌ی آن چنین گفت: «... در نبردهای تعیین‌کننده‌ای که درانقلاب جهانی فرامی‌رسد، سمت جنبش اکثریت جمعیت کره زمین، که درابتدا درجهت رهایی ملی است، برعلیه سرمایه‌داری وامپریالیسم متوجه خواهد شد.»۷

اگر انقلابات رهایی‌بخش ملی‌کنونی ازلحاظ‌محتوی اجتماعی انقلابات دموکراتیك هستند، اگرآنها **می‌توانند** سمت‌گیری ضدسرمایه‌داری پیداکنند، آیااین بدان معناست که تمامی چنین انقلابهایی - یاحتی اکثریت آنها- الزاماً باید بمثابه انقلاب ملی - دموکراتیك تکامل یابند؟ هم مقدمات تئوریك و هم تجربیات عملی نشان می‌دهند که پاسخ این سئوال منفی است. در انقلابات رهایی بخش ملی کنونی، سمت‌گیری ملی - دموکراتیك (ودموکراتیك خلق) تنها بمثابه یك **امکان** رخ می‌نماید، اگراین امکان واقعی باشد، همچون یك‌**گرایش** راه خودرا بجلومی‌گشاید-یا درمقابله باگرایش‌های رقیب که‌متکی برآن نیروهای طبقاتی داخلی وخارجی هستند که می‌کوشند انقلاب را درچارچوب بورژوایی یا بورژوا - دموکراتیك نگاه دارند شکست می‌خورد. تنهادرجریان مبارزه است‌که خط سیرنهایی رشد هرانقلاب رهایی‌بخش ملی وخصلت آن تعیین می‌شود. برخوردگرایش‌های رقیب برسرسمت‌گیری اجتماعی انقلاب، که‌با اشکال‌متنوعی درمرحله اول‌رشدانقلاب آغازمی‌شود وبطور تمام‌عیار درمرحله دوم چهره می‌نماید، نهایتاً محورستیز **داخلی**، درجنبش رهایی بخش ملی در هردومرحله آن است.

شکست‌گرایش ملی - دموکراتیك یا اصولا فقدان چنین‌گرایشی بنا به‌دلایل متنوع وخاص به‌وضعیتی‌می‌انجامد که‌درآن انقلابات‌رهایی‌بخش ملی نمی‌توانند ازلحاظ‌محتوی عمده خود از چارچوب بورژوایی (بورژوا - دموکراتیك) فراتر بروند، اگرچه‌حتی درچنین مواردی نیز‌این‌انقلابات ازلحاظ بسیاری ازجنبه‌های مهم خود با انقلابات ملی - بورژوایی وبورژوا - دموکراتیك گذشته تفاوت دارند.

برخورد این گرایش‌های متضاد نه‌تنها تعیین‌کننده سمت‌گیری‌اجتماعی روندرهایی ملی، که‌همچنین تعیین‌کننده پویایی‌آن، امکان‌واحتمال دگرگونی‌وچرخش درآن،ویکبار دیگر تکرار می‌کنیم، دگرگونی وچرخش بسوی ارتجاع یاترقی است.

بدین ترتیب، مبارزه‌میان دوگرایش متضاد تکامل اجتماعی‌که درجریان انقلابهای رهایی بخش ملی معاصر انجام‌می‌گیرد واین واقعیت‌که این‌انقلاب ها می‌توانند بصورت ملی - دموکراتیك تکامل‌یابند، خصیصه ویژه اصلی آنهارا تشکیل می‌دهد، وازاینرو است که آنهارا بعنوان انقلابهای دموکراتیك‌طراز نوین‌ارزیابی‌می‌کنیم. انقلاب‌ملی-دموکراتیك‌خودممکن است تحت‌رهبری آن نیروهای سیاسی تکامل یابدکه‌ازجانب طبقه‌کارگرعمل می‌کنند، یعنی‌تحت‌رهبری حزب‌پرولتاریایی (در چنین صورتی بمشابه انقلاب دموکراتیك خلق تکامل می‌یابد وفرارو‌ئیدن آن به بازسازی جامعه براساس اصول سوسیالیستی تضمین شده است)، یانقش رهبری رادموکراسی انقلابی بعهده دارد (که درچنین صورتی «گسترش» سمت-گیری اجتماعی انقلاب را نمی‌توان تضمین‌شده‌تلقی‌کرد).

فروپاشیدگی نظام مستعمراتی و رشد کشورهای نوخاسته‌نتیجه‌گیری‌های بنیادی‌فوق را نشان داد وبه‌اثبات رساند. انقلابات‌چین، کره‌شمالی وویتنام مواردی هستند که انقلاب دموکراتیك خلق‌تحت رهبری احزاب کمونیست را نشان‌می‌دهند» درغنا، گینه، مالی، یمن‌جنوبی وتانزانیا، و درمرحله دوم انقلاب درمصر، سوریه، برمه، سومالی و چند کشوردیگر مبارزه‌رهایی‌بخش ملی‌محتوی ملی-دموکراتیك تحت‌رهبری دموکرات‌های‌انقلابی پیداکرد- درمقابل‌اینها، درهند، تونس، مراکش، لبنان‌وکنیا (وهمچنین درمرحله اول‌انقلاب دربرمه، سودان، سوریه‌ومصر) وبرخی کشورهای دیگر،پویش‌رهایی ملی‌درکل، خصلت‌بورژوایی (بورژوا- دموکراتیك) داشت‌که نقش‌رهبری درآن‌بعهده‌بورژوازی یا ائتلافی ازنیروهای اجتماعی بودکه‌ازاین‌کشور تاآن کشور تفاوت‌می‌کرد امادرمجموع‌رفته سمت‌گیری سرمایه‌داری‌داشتند.

آنچه ازتجربه‌چندین کشوربرمی‌آید «تحرك»انقلاب رهایی‌بخش ملی، وتوان‌آن برای دگرگونی کیفی بربنیاد مبارزه میان‌نیروهای طبقاتی ستیزنده، حرکت‌ازسمت‌گیری بورژوایی به‌سمت‌گیری ملی- دموکراتیك(همچون‌در مصر، برمه، سوریه‌وبرخی کشورهای‌دیگر در مرحله دوم انقلاب) ومسیر مخالف‌آن (همچون درغنا، عراق در دهه ۱۹۶۰ و غیره، این تحولات واگشتی‌نیز در مرحله‌دوم‌انقلاب بوقوع پیوست) است.

تجربیات موجودهمچنین نشان‌می‌دهد که‌عنصر«خلقی» درانقلابات ملی- دموکراتیك نه‌تنها ازلحاظ برنامه که همچنین ازلحاظ **وسعت‌واشکال** شرکت ونفوذ توده‌ها در جریان انقلاب به‌سرشت رهبری‌بستگی دارد. در انقلابهای ملی ودموکراتیك که‌رهبری دردست نیروهای‌غیرپرولتری است، روبنای سیاسی، معمولا، محدودکننده ابتکار توده‌ها است. درچنین مواردی‌کوشش می‌شود امکانات عملی برای بروزابتکار انقلابی انحصاری‌شود، به‌رشد انقلاب از «بالا» توجه‌می‌شود، وبه‌توده‌ها نقشی‌بیشتر ازعامل‌اجرایی«خواست انقلابی» قدرت‌حاکم اعطا نمی‌شود.

انقلابات رهایی‌بخش ملی، که بمثابه انقلاب ملی - دموکراتیك (انقلاب دموکراتیك خلق که‌جای خود دارد)، تکامل می‌یابند، نه‌تنها به‌امپریالیسم ضربه می‌زنند بلکه موقعیت صورت‌بندی سرمایه‌داری جهانی‌را بطورکلی‌تضعیف می‌کنند. این انقلابات به‌محدودیت ارضی بیشتر چارچوب صورتبندی سرمایه‌داری جهانی می‌انجامند، یاچنین‌گرایش دارند، ومقدمات ضروری برای جداکردن‌کشور مربوطه را ازنظام سرمایه‌داری جهانی فراهم می‌آورند.

انقلابات رهایی بخش ملی درصورتیکه محتوی‌ملی-دموکراتیك نداشته باشند، درحالیکه اینجاوآنجاضربه‌های محسوسی به موقعیت امپریالیسم وارد می‌آورند، نهایتاً به گسترش مرزهای‌جغرافیایی‌صورتبندی‌سرمایه‌داری‌میانجامند ووقتی مسأله را در درازمدت درنظربگیریم،همچون ذخیره سرمایه‌داری جهانی عمل می‌کنند.

دراینجا ضروری است‌که به‌یك مسأله‌مهم‌اشاره‌کنیم. افزایش جنبه‌اجتماعی انقلابات رهایی‌بخش‌ملی، گره‌خوردن جنبه‌های اجتماعی وملی در روند انقلابی،کاهش دوره میان انقلابات ملی-دموکراتیك وسوسیالیستی وافزایش شباهت میان برخی جنبه‌های «تاثیر» تاریخی آنها نباید ماررابه‌این استنتاج توجیه ناپذیربکشاندکه مرزهای اجتماعی‌انقلابات ملی را پیش‌از اندازه ارزیابی‌کنیم، یا اقداماتی را که در جریان‌تعمیق پویش‌رهایی ملی بوسیله رژیم‌های مترقی‌انجام می‌گیرد سوسیالیستی بدانیم. اگر چه‌پیوندهای نزدیك یا دیالك‌تیکی میان انقلابات ملی- دمکراتیك و سوسیالیستی وجود دارد، خط تمایز بین‌آندو- که درزمان‌گذارکم رنك می‌شود-ازاهمیت‌فراوانی برخوردارمی‌باشد ونادیده‌گرفتن آن اشتباه وخطرناك است.

«ادامه‌دارد»

یادداشت‌ها:

(۱). مجله«بررسی مارکسیستی‌جهان»، شماره ۷، ۱۹۶۶،صفحه۲۹.

(۲). همان منبع، شماره ۸، ۱۹۶۷، صفحه۳۶.

(۳) «اجلاس بین‌المللی‌احزاب کمونیستی‌وکارگری» مسکو، ۱۹۶۹، صفحهٔ ۱۸۶.

(۴). «راه آفریقای جنوبی بسوی آزادی»، لندن، صفحه ۵۲.

(۵). «بیانیه حزب سوسیالیست کارگران ودهقانان نیجریه»، صفحات ۱،۱۶،۲۷وغیره.

(۶). منظور از دومرحله انقلاب اینستکه انقلابات رهایی‌بخش ملی در دومرحله انجام میگیرند. مرحله اول دوران مبارزه برای کسب استقلال سیاسی است و مرحله‌دوم دوران مبارزه برای‌رهائی‌اقتصادی ازیوغ امپریالیسم وقوام بخشیدن به‌استقلال سیاسی و دستیابی به‌پیشرفت اجتماعی را در برمی‌گیرد.

(۷). و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۲، صفحه۴۸۲.

صدور سرمایه‌ها...

بقیه ازصفحه ۸

زیرنویس‌ها:

۱- و.لنین،مجموعهٔ آثار،جلد۲۲،ص۲۰۰

۲- و.لنین همانجاص۲۶۳

3- Monospécialisatios

4- Capital-Propriété

5- Parasitism au Carré

مضمون خصلت و...

بقیه از صفحه ۱

از کشورها فراهم می‌آورد و ترکیب نیروهای مستعد اتحاد در مبارزهٔ انقلابی وسعت می‌بخشد. خود این عوامل خصلت ناهمگون و در مقیاس معینی ضعف طبقات فرمانروا را معین می‌دارند. به این دلیل است که لنین معتقد بود، شروع انقلاب در این کشورها بالنسبه آسان‌تر از کشورهای سرمایه‌داری صنعتی شده است.

با وجود این، او تصریح می‌کند، در این گروه از کشورها گذار عملی از مناسبات سرمایه‌داری بمناسبات سوسیالیستی دشوارتر از کشورهای صنعتی شدهٔ سرمایه‌داری است. زیرا آنجا حداقل مقدمات عینی لازم برای رسیدن بساختمان سوسیالیسم وجود دارد. اما بطور کلی، مسأله تنها این حداقل نیست. علاوه بر این، برای زدودن نظام کهنه وظایف سازماندهی با دشواری بیمانندی روبروست. لنین می‌گفت که نظام جدید باید به اجرای وظایفی بپردازد که سرمایه‌داری فرصت «انجام» آنرا نیافت (یعنی از شکل‌های اجتماعی پیش از سرمایه‌داری بگذرد، موجبات رشد نیروهای مولده را فراهم آورد و غیره). البته این وظایف باید با اسلوب‌های آشکار اجدید، سوسیالیستی بانجام رسد.

در آنجا مسأله راههائی که به انقلاب سوسیالیستی منتهی میشوند وراههای خاصی که توده‌های مردم را بدانسومی کشانند، بگونه‌ای متفاوت با کشورهای صنعتی سرمایه‌داری مطرح میگردد. تعدد وظایف باخصلت عام دموکراتیک، منجمله دموکراتیک بورژوائی و در بیشتر موارد، رهائی بخش ملی ضرورتاً نخست با انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی (مضمون مشخص آن برحسب موقعیت کشورهای مورد بحث فرق میکند) منتهی میگردد وسپس میتواند (هرچند در هر کشور بشیوه‌های متفاوت) به انقلاب سوسیالیستی تبدیل شود. البته، دنیای امروز با عصر لنین بسیار فرق دارد. با وجود این، متدولوژی لنینی تحلیل روندهای انقلابی در این کشورها ارزش خود را تا زمان ما حفظ کرده است. بعنوان دلیل اروپای شرقی را بیاد می‌آوریم. پیش از جنگ دوم جهانی این منطقه بطور اساسی درسطح رشد متوسط سرمایه‌داری قرار داشت. انقلاب این کشورها طبق قوانین خاص این گروه از کشورها، یعنی طبق قوانینی که لنین بدست داده بود، تحقق یافت.

اکنون می‌توان بسیاری از کشورهای امریکای لاتین را در شمار کشورهای سرمایه‌داری صنعتی متوسط قرارداد. در اروپا نیز چنین کشورهایی وجود دارند (یونان، پرتقال وغیره).

وابستگی اقتصادی ومالی و غالباً نظامی ودیپلماتیک در برابر برخی قدرت‌های امپریالیستی عملا مشخصهٔ ویژهٔ همهٔ این کشورها را تشکیل می‌دهد. آنها موضوع سهم اقتصادی شرکت‌های بزرگ فوق ملی‌اند. اما معمولا موضوع سهم سیاسی قدرت‌های امپریالیستی نیستند و درحدود معینی استقلال سیاسی و حاکمیت ملی‌شان را حفظ می‌کنند. برخی از این کشورها بخش‌هایی از امپراتوری‌های پیشین استعماری عصر انباشت ابتدایی هستند (پرتقال) وسایر بخش‌ها در آغاز قرن نوزدهم یا حتی دیرتر بر روی ویرانه‌های سیستم استعماری این امپراتوری‌ها بوجود آمده‌اند (یونان، ایرلند، آرژانتین، برزیل، ونزوئلا، مکزیک وغیره). درعصر امپریالیسم، این کشورها زیر سیطرهٔ، وابستگی مالی قدرت‌های عمدهٔ امپریالیستی درآمده و بدین‌سان به حاکمیت ملی آنها زیان جدی وارد آمده است. برخی‌ها قربانی اشغال مستقیم امپریالیستی شده و برخی دیگر بطور نابرابر با ایالات متحده و بریتانیای کبیر وارد اتحاد های نظامی و سیاسی شده‌اند.

پیمودن طولانی راه رشد سرمایه‌داری وابسته (مبتنی بر تقسیم بین‌المللی کار، اما براساس توسعهٔ بازارهای ملی) شیوهٔ تولید اقتصاد سرمایه‌داری را در صنعت و کشاورزی برخی کشورها مسلط کرده است. در جامعه‌ای با ساختارهای گوناگون اقتصادی (بقایای محکم ماقبل سرمایه‌داری در کشاورزی و رو ساختار سیاسی) انحصارات محلی در اتحاد با انحصارات خارجی بوجود می‌آیند. گرایشی درجهت پیدایش سرمایه‌داری انحصارگر وابستهٔ دولتی دیده می‌شود.

وجود طبقات جامعهٔ سرمایه‌داری ـ بورژوازی و پرولتاریا ـ وساختار بغرنج هریک از آنها خصلت مشخصهٔ این کشورها را در قلمرو اجتماعی تشکیل میدهد.

بورژوازی محلی که از دیرباز بعنوان یک طبقه سر برآورده، تجربه زیادی در مدیریت گرد آورده ومعمولا خصلت ارتجاعی نمایانی دارد که اورا در مقیاس معینی با بورژوازی کشور های اروپای شرقی در دوران پیش از انقلاب دموکراتیک ملی همسان می‌سازد. این بورژوازی با قدرت‌های امپریالیستی وارد تضاد می‌شود و گاهی با آنها رویارویی جدی پیدا می‌کند. باوجود این، بورژوازی موصوف مدتهاست که از جریان عمومی دموکراتیک جدا شده و تضادهای آشتی ناپذیر وی با پرولتاریا که بسرحد کمال رسیده ویژگی‌های ارتجاعی‌اش را تشدید می‌کند.

در درون بورژوازی این کشورها، روند طبقه‌بندی شدت می‌یابد. اولیگارشی مالی محلی ترجیح می‌دهد که کشور «وی» نقش «همکار درجهٔ دوم» را در قبال امپریالیسم ایالات متحده ایفاء کند. طرفداران این مفهوم آفرینی غالباً به ایدئولوژی ناسیونالیسم رومی‌آورند و برای تامین پایهٔ اجتماعی توده‌ای به اسلوب‌های فاشیستی دست می‌یازند.

قشرهای غیر انحصارگر بورژوازی که از رقابت انحصارات بیگانه در بازارهای محلی رنج می‌برند، مایل‌اند به جنبش ضد امپریالیستی که پیشاهنگ آن طبقهٔ کارگر است، بپیوندند. اما خصلت حاد آنتاگونیسم‌های طبقاتی به تردیدها و دودلی‌های این قشرها دامن می‌زند و آنها را به همدستی با امپریالیسم واولیگارشی محلی سوق می‌دهد. همهٔ آنها متوحش از دگرگونی‌های اجتماعی‌ـاقتصادی وسیاسی انقلابی سعی در اشاعهٔ ناسیونالیسم در جنبش ضد امپریالیستی دارند و به ستایش از «سرمایه‌داری ملی مستقل» می‌پردازند.

در درون طبقه کارگر می‌توان از وجود بخش‌های مهمی از پرولتاریای صنعتی و کشاورزی وسایر قشرها که آنها هم اهمیت دارند و در حمل و نقل‌ها، بازرگانی، مؤسسات مالی و خدمات مشغول کارند، نام برد.

ویژگی ممتاز این کشورها مهارت توده‌های مردم در استفاده هرچه بیشتر از دموکراسی بورژوایی، مبارزهٔ فعال در راه حفظ و توسعهٔ حقوق خود از یکسو وتمایل اولیگارشی مالی محلی و انحصارات خارجی در محدود نمودن چارچوب این دموکراسی و **باز پس گرفتن** حقوق مکتسبهٔ زحمتکشان از سوی دیگر است. در بسیاری کشورها، اولیگارشی مالی محلی واولیگارشی خارجی برای خروج از بحران ساختاری وتسریع شکل بندی جامعهٔ سرمایه‌داری انحصارگر دولتی وابسته رژیم‌های دیکتاتوری نوع فاشیستی را روی کار می‌آورند.

دراین کشورها، قدرت سیاسی دردست بورژوازی بزرگ است این بورژوازی نمایندگان شکل‌های استثمار پیش از سرمایه‌داری را در قدرت شرکت نمی‌دهد. گاهی اتحاد بورژوازی بزرگ و محافل خرده بورژوایی قدرت را در دست میگیرد. چندین کشور (پرتقال، یونان) پس از زدودن رژیم فاشیستی و استقرار دوبارهٔ آزادی‌های مدنی واجرای سیاست خارجی مستقل به صحنهٔ روندهای دموکراتیک بدل شده‌اند. درقلمرو ایدئولوژیک با یک طبقه بندی آشکار روبروییم. همهٔ جریان های ویژهٔ ایدئولوژیک در این نوع کشورها عملا وجود دارند.

در آنجا بورژوازی و پرولتاریا دارای سازمان‌های غنی از تجربه‌اند. وجود احزاب کمونیستی و کارگری درسطح ملی که در برخی کشورها عدهٔ قابل ملاحظه‌ای دارند و همچنین حضور آنها یکی از ویژگی‌های نمونه‌وار این کشورها است.

لازم به یادآوری نیست که خواست همیشگی بورژوازی بزرگ در این کشورها که قدرت را در دست دارد، معطوف به اتحاد با امپریالیسم است این گرایش به مقیاس رشد نیروهای انقلابی شدت می‌گیرد.

بنابراین در کشورهای سرمایه‌داری صنعتی شدهٔ متوسط مجموعه‌ای از شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، ایدئولوژیک و سازمانی مبارزهٔ طبقاتی وجود دارد. طبیعتاً، شرایط مشخص (کنکرت) نه تنها در درون گروه‌های مختلف قاره‌ای این کشورها، بلکه در هر کشور مفروض جنبهٔ ویژه دارند. ما در اینجا به تحلیل کامل آنها نمی‌پردازیم. بحث ما معطوف به بررسی اوضاع واحوال در کشور های **آمریکای لاتین** است. نمونهٔ این منطقه، اگرچه ویژه است، امکان می‌دهد ویژگی‌های مشترک در روندهای انقلابی که در همهٔ کشورهای گروه مورد بحث جریان دارند، مورد نظر قرار گیرد.

بحث آینده: ویژگیهای عام روندهای انقلابی در آمریکای لاتین

سرمایه داری آمریکای لاتین

بقیه از صفحه ۱

بسیاری با منافع سرمایه خارجی پیوند می‌خورد.

در برخی از کشورها (کلمبیا، مکزیک، شیلی، ونزوئلا و بویژه برزیل) گرایش بسوی تسریع تمرکز سرمایه محلی و شکل‌گیری گروه‌های انحصاری مسلط بر مواضع کلیدی در اقتصاد بچشم می‌خورد.

مارکسیست‌های امریکای لاتین (ازجمله در برزیل، مکزیک، کلمبیا وشیلی) در تحلیل‌های خود از پویش‌های اجتماعی، اقتصادی وسیاسی کنونی در امریکای لاتین، شکل‌گیری ساختار انحصاری ـ دولتی در بسیاری از کشورها، برقراری همکاری اقتصادی نزدیک وحتی ادغام سرمایه دولتی با سرمایه انحصارات، اتحاد سیاسی و شخصی میان دولت و انحصارات و نیز اقدامات وسیعی را که در حوزه تنظیم دولتی ـ انحصاری انجام می‌گیرد، خاطر نشان می‌سازند.

اصلاحات بورژوایی، هرچند محدود، حتی در روستاهای دور افتاده، راه را برای رشد سرمایه‌داری هموار کرده‌اند. بنا به برخی ارزیابی‌ها، حتی در ۱۹۶۰ کشاورزی بزرگ مالکی در مکزیک (نیم درصد تمام مزارع کشور) ۳۲٪ تمام محصولات کشاورزی را عرضه کرد. در آمریکای لاتین کشتگاههای بزرگ که بازار جهانی را تغذیه می‌کنند بطور سنتی نقش مهمی دارند. اما امروزه بسیاری از لاتیفوندیاها نیز بسوی سرمایه‌داری میل کرده‌اند. مناسبات سنتی میان اشراف نیمه‌فئودال ودهقانان جای خود را به مناسبات میان کارفرمای کشاورزی و کارگر کشاورزی می‌سپارد. نظام مزارع دهقانی در حال تلاشی است، اکثریت خرده مالکان خانه خراب می‌شوند، و فروش نیروی کار به منبع اصلی زندگی تبدیل می‌شود.

مبارزه طبقاتی توده‌های زحمتکش روستایی، که پیش از این علیه لاتیفوندیسم و مناسبات فئودالی بود، اکنون بنحو هرچه فزاینده‌تری سرشت ضدسرمایه‌داری پیدا می‌کند.

دینامیسم تکامل

آمریکای لاتین در دهه‌های اخیر، علیرغم مشکلات متعدد اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی، به پیشرفت اقتصادی قابل توجهی نایل آمده است. در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ سده‌ی حاضر برخی از کشورها در تولید انواعی از کالاهای مصرفی به خود کفایی رسیدند و توان بر آوردن تقاضا برای برخی از انواع غیر پیچیده ابزارها را بطور جزیی پیدا کردند. اینگونه کشورها بسوی ترک تخصص انحصاری خود در کشاورزی ومواد خام میل کردند.

کشورهای آمریکای لاتین در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ تحت تاثیر انقلاب علمی وفنی قرار گرفتند، که شرایط را برای انتقال برخی کارکردهای تولیدی از مراکز نظام سرمایه‌داری جهانی به حواشی (مستعمرات وکشورهای وابسته یا نواستقلال) امکان پذیر ساخت. انگیزه‌های این انتقال را باید در جستجوی نیروی کار ارزان در حواشی، کمبود مواد خام و منابع انرژی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و نیز محدودیت‌های اکولوژیک، مالیاتی وغیره، جستجو کرد. در حال حاضر، کشورهای آمریکای لاتین بطور عمده به کارهای معدنی و کار بر روی منابع معدنی و تولید کالاهای اولیه و کود اشتغال دارند. متالورژی که بنحو قابل توجهی جنبه صادراتی دارد بسرعت تکامل می‌یابد. از طرف دیگر، بنگاههایی که در آنها روندهای واسط یا نهایی تولید کالاهای صنعتی مشخصی انجام می‌گیرد، شروع بکار می‌کنند. محصول نهائی این بنگاهها اغلب در بازار کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته بفروش میرسد.

نابرابری اقتصادی در اقتصاد سرمایه داری جهانی همواره به مناسبات سیادت و تبعیت و نظام استثماری منطبق با آن میانجامد، در شرایط جدید اقتصاد کشورهای حواشی نظام سرمایه‌داری جهانی شاخه‌های تولیدی را در برمیگیرند که قبلا در امتیاز مراکز بودند و شالوده استثمار نواستعماری هستند. هنوز، حواشی درموضع تبعیت قرار دارند زیرا مراکز تصمیم‌گیری در کشورهای امپریالیستی است (اطلاعات علمی وفنی نزد این کشورها است و تکامل تکنولوژی جدید در آنها انجام میگیرد). این کشورها همچنین اقتصاد جدید سرمایه‌داری کشورهای حاشیه را کنترل میکنند. بدین ترتیب، کنترل تولیدات کشاورزی آمریکای لاتین بوسیله انحصارات خارجی، عمدتاً آمریکایی، انجام میگیرد که مواد شیمیائی و ماشین آلات، اعتبارات، عمل آوردن مواد وبازاریابی محصولات را در اختیار دارند. چنین امری متضمن تغییراتی در نظام تولید کشاورزی و «همکاری» با تجار بزرگ محلی است. یک نمونه از فعالیت انحصارات آمریکایی اعمال شرکت دل‌مونت (Delmnte) در گواتمالا و کوستاریکا است. این شرکت تولید خام را از « تولید کنندگان وابسته» ـ مزارع متوسطی که در اختیار کارفرمایان محلی است ـ خریداری می‌کند. این تولید کنندگان از لحاظ تجاری، مالی، وسازمانی کاملا به دل مونت وابسته هستند. دل مونت بر اساس استانداردهای بازار جهانی بر روی محصول آنها کار مجددا انجام می‌دهد، سپس حمل کرده ومی‌فروشد.

خصائص ویژه اقتصاد

پژوهندگان شوروی ودیگر کشورها بررسی جامعی از ساختار اجتماعی کشورهای حواشی نظام سرمایه‌داری جهانی بعمل آورده‌اند. آنها نشان داده‌اند که تصور این کشور بمثابه گروهی ویژه با با قوانین خاص خود قرارداد محض است، وضرورت دارد که عملکرد قوانین عمده حاکم بر تکامل سرمایه‌داری و عمل مکانیسم اقتصاد سرمایه‌داری را در شرایط خاص این نواحی بررسی کنیم. در این رابطه خصایص ویژه تکوین سرمایه داری در آمریکای لاتین نیاز به توجه زیادی دارد. شکی نیست که در اینجا نسبت به کشورهای اروپای غربی وایالات متحده عناصر تجارت ووام نقش بمراتب بزرگتری ایفا کرده‌اند. عموم کشورهای آمریکای لاتین، بجز چند استثناء مرحله رقابت آزاد را در تکامل سرمایه‌داری نگذرانده‌اند. تکامل مستقل سرمایه‌داری «ملی» در مرحله ماقبل انحصار نظام جهانی سرمایه‌داری پیش از ورود آن بمرحله امپریالیسم امکان‌پذیر بود.

این عمل نقش مهمی در شکل‌بندی نیروهای مولده و مناسبات تولیدی در امریکای لاتین ایفا نمود. در اروپای غربی و ایالات متحده سرمایه‌داری انحصاری ـ دولتی ادامه طبیعی گردایی سرمایه و رشد اجتماعی‌شدن تولید بود. بعبارت بهتر چنین نظامی فرآورده مرحله نهایی جامعه بورژوایی بود. روشهای انحصاری ـ دولتی تنظیم اقتصاد ابزارهایی برای فرستادن «خون تازه» در رگهای سرمایه‌داری کهنسال هستند. درمورد امریکای لاتین، این روشها برای «کشیدن» اقتصاد به‌سطح جدید سرمایه‌داری جهانی بکار می‌روند.

نظام سرمایه‌داری انحصاری ـ دولتی در کشورهای بیشتر پیشرفته امریکای لاتین پدید آمده و ساختار آن سه‌عنصری است، پیوند دولت با سرمایه انحصاری خارجی وقدرت انحصارات محلی، حال آنکه در مراکز امپریالیستی ساختار دو عنصری حاکم است که در آن دولت با انحصارات محلی در پیوند می‌باشد. در آمریکای لاتین در اکثر موارد گرایش درجهت مرجح شمردن انحصارات خارجی به‌ضرر سرمایه محلی بچشم می‌خورد. اولیگارشی مالی نیز که در نتیجه تاثیر مستقیم سرمایه انحصاری خارجی پدید می‌آید، بمثابه نوعی کاتالیست («تسهیل کننده») این پویش عمل می‌کند.

گردش سرمایه نیز وضع خاصی دارد. سرمایه محلی وخارجی در قطب‌های متفاوتی جریان دارند. سرمایه محلی عموماً در شاخه‌های از لحاظ تولیدی کم‌اهمیت‌تر سرمایه گذاری می‌شود، درحالیکه سرمایه خارجی بخشهای کلیدی اقتصاد را تجهیز مالی می‌کند. ساختار اجتماعی و ترکیب اجتماعی و روان شناختی طبقات عمده نیز وضع ویژه‌ای دارند. نقش رهبری درمیان بورژوازی محلی بعهده قشر «پیوسته» به سرمایه خارجی است. ترکیب ناهمگون پرولتاریا، تمایزات حاد در وضع مادی و موقعیت اجتماعی گروه‌های مجزای آن، ستم مضاعفی که بر او اعمال می‌شود و برخی ویژگی‌های دیگر چهره‌ی این طبقه را از پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته متمایز می‌کند.

درسالهای اخیر میزان صدور سرمایه از برخی کشورهای بزرگ واز لحاظ اقتصادی قویتر آمریکای لاتین (برزیل، کلمبیا وونزوئلا) افزایش یافته است. در وضع معینی (برزیل)، وقتیکه استراتژی امپریالیستی ایجاد مواضع نیرومندی برای حفظ «نظم» سرمایه‌داری در ناحیه آمریکای لاتین می‌باشد، توسعه طلبی سرمایه‌داری محلی را قدرتهای امپریالیستی تشویق می‌کنند. البته، در اینجا کافی نیست که تنها از امپریالیسم سخن بگوئیم، مسأله «خرده امپریالیسم» (Subimperialism) نیز چنانکه یکی از مارکسیست های برزیلی مطرح می‌کند، قابل توجه است.

امروزه، تضاد عمده جامعهٔ آمریکای لاتین بدون شک تضاد میان کار و سرمایه است. اما اینجا، نیز، یک دوگانگی بچشم می‌خورد، پرولتاریا در تضاد با دو نیروی متمایز قرار دارد ـ استثمارگران محلی و خارجی.

مکانیسم استثمار در مناسبات کنونی میان مرکز وحواشی نظام سرمایه‌داری چنانستکه شرکتهای خارجی را قادر می‌سازد ارزش اضافی هنگفتی بیش از آنچه که سهم سرمایه گذاری آنها در اقتصاد این کشورها است، بجیب بزنند. قربانی اصلی استثمار بخشهای زحمتکش جمعیت می‌باشند، اما بورژوازی آمریکای لاتین نیز سهمی به‌شریک بزرگتر خود می‌پردازد.

سرمایه‌داری وابسته

آنچه پیش از این گفتیم زمینه را برای ارزیابی جامعه آمریکای لاتین بمثابه الگوی خاصی از جامعه سرمایه‌داری فراهم می‌آورد. خصیصه عمده این جامعه وضعیت وابسته آن است که نه تنها وابستگی در زمینه تکنولوژیکی واقتصادی که همچنین وابستگی در زمینه مکانیسم استثمار نیز می‌باشد. در این معنا است که اصطلاح «سرمایه داری وابسته» کاملا موجه است.

این واژه در اوایل دهه ۶۰ در نوشته‌های نویسندگان آمریکای لاتین آمد. درواقع، این مرحله‌ای در توالی منطقی مطالعات درباره مسأله وابستگی وعقب ماندگی بود. در آغاز عامل وابستگی اغلب مطلق می‌شد، بویژه بوسیله

بقیه در صفحه ۹

م.ا.به‌آذین

از هر دری...

بیرون آمدن من از ارتش ـ نیروی دریائی ـ در بحبوحهٔ جوشش و تخمیر وجدان سیاسی ایران بود، و من نمی‌توانستم از آن برکنار باشم. نه میتوانستم و نه میخواستم. جنگ جهانی و بحران همه‌جانبهٔ زندگی کشور بنیاد پیشداوری‌های تلقین نشده را در من سست میکرد. استحاله‌ای در من در میگرفت. میدیدم و می‌سنجیدم، و اندیشه‌ام ـ در روشنی پیگیرتر از کشش‌های عاطفی ـ هر روز اندکی بیشتر مرا به‌چپ میکشاند. پایداری مردم شوروی درجنگ با آلمان هیتلری، پیشروی مداوم و مطمئن ارتش سرخ پس از آن شکستهای مصیبت‌بار که هر دولت و هر نظام دیگری تا کنون از آن برنخاسته بود، مرا بیش از پیش بارزش و کارآئی نظام سوسیالیستی و درستی فلسفهٔ بنیادی آن معتقد میساخت. وطبیعی بود که در پی شناخت آن برآیم...

درآن روزها نمایندگی انتشارات «کتاب بین‌المللی Mejdounarodnaia Kniga» درچند مغازهٔ بزرگ سرتاسری درخیابان سعدی جنوبی گشایش یافته بود. خودبخود، یا شاید براهنمائی کسی، نمیدانم که، پایم بدانجا بازشد. هرهفته برای خرید مجلهٔ «جنگ و طبقه کارگر» به‌زبان فرانسه بدانجا میرفتم. این مجله بیشتر برای تشریح اوضاع جنگ و بررسی مسائل سیاست خارجی از دیدگاه شوروی منتشر میشد. خواندن آن، درطول زمان، دریافت رویهم کاملی از سیاست جهانی شوروی و گرایشهای دور و نزدیک آن بدست میداد. اما تشنگی من به همین سیراب نمیشد. از سر تصمیم آگاهانه به کلاسیکهای جنبش انقلابی کارگری روی آوردم. یکی پس از دیگری و به تصادف آنچه در دسترس خود میبافتم، ترجمه‌های مورد اعتماد آثار مارکس، انگلس و لنین را بفرانسه ـ و گاه نیز به‌انگلیسی ـ بدقت خواندن گرفتم... و مارکسیسم کشف بس شگرفی بود. روشنایی خیره‌کننده‌ای برمحیط پیرامون من می‌افکند. رشتهٔ دراز پدیده‌ها و پیوندشان باهم ساده‌تر و برجسته‌تر در ذهنم نقش می‌بست. جهان با بعاد سنجیدنی و اندازه گرفتنی درمیآمد. گویی تازه چشم میگشودم. دیدن میآموختم.

درنیمهٔ دوم سال ۱۳۲۲ من با حسن ارسنجانی آشنا شدم. ـ جوانی پرشور، تیز هوش و بسیار جاه‌طلب، که تازه دانشکدهٔ حقوق را به‌پایان رسانده‌بود و با امضای «دکتر داریا» مقاله‌های پرسروصدای ضدانگلیسی در روزنامهٔ «نبرد» چاپ میزد. کارمند بانک کشاورزی بود، ولی همهٔ نیرو و فعالیتش رو به بازی‌های سیاست روز داشت. کوتاه و رویهم تنومند، با چشمانی ریز وسیاه و بادامی درچهره‌ای پهن و گندمگون ولی خوشایند، به‌تخم و تبار چینیان می‌رفت. بلند و گرم و با اطمینان سخن می‌گفت و همه‌کس را، همه‌چیز هرکس را، آسان به‌ریشخند می‌گرفت. ورد زبانش این بود،

«خیلی جاها گشتی!» و گفتنش نه‌چنان بود که به‌سادگی با واژهٔ دیگری اشتباه نشود.

ارسنجانی دراندیشهٔ آن بود که خود روزنامه‌ای برپا کرده به‌استقلال قدم درمیدان سیاست نهد. من هنوز نمی‌توانم بدانم که آیا از همان آغاز کسی از سردمداران سیاست روز ـ یعنی قوام ـ درپس این تصمیم او پنهان بود و وسایل مادی کار را در اختیارش گذاشت، یا آن که او خود با دستمایهٔ بس ناچیز خانوادگی ـ گویا پدرش روضه‌خوان بود ـ روزنامه‌را به‌راه انداخت و با نشان دادن جربزهٔ سیاسی خویش، که آمیزه‌ای از نکته‌سنجی و عوامفریبی و بی‌پروایی بود، به بندوبست با قوام پرداخت و بزودی درسایهٔ او نصیبی ازقدرت ومقام گرفت. هرچه بود، درآن زمان که گفت‌وگوی بدست آوردن امتیاز وسپس انتشار روزنامهٔ «داریا» درمیان بود و من دعوت همکاری او را پذیرفتم، کمترین نشانه‌ای از آن نبود که این جوان در نهان دست در دست دیگری دارد. اما این را خوب به‌یاددارم که، پس از چند ماهی که داریا با انتشار خبرها وسرمقاله‌های جنجالی دربارهٔ نفت نام و آوازه‌ای یافت، غروب یک روز ارسنجانی سرورویی آراست و برای آن که «شخصش حقیر ننماید» اتومبیلی به‌کرایه گرفت و به‌دیدن قوام‌السلطنه رفت. چه گذشت و چه‌دادوستدی در گرفت، نمی‌دانم. اما آنچه می‌دانم، دیدار پیر کهنه‌کار و جوان جویای نام به راهنمایی وشاید به میانجیگری رضا آذرخشی صورت پذیرفت.

در آغاز کار داریا، حتی هنگامی که ما درطبقهٔ سوم پاساژ تازه‌ساز «بهار» درلاله‌زار جاگرفته چند شماره هم روزنامه بیرون آورده بودیم، سخنی از آذرخشی درمیان نبود. اورا ندیده و نشناخته بودیم. یا به‌هرحال، من نمی‌شناختم. داریا به شاخ ارسنجانی می‌گشت و من. جوانکی هم بود که کارهای رفت وروب وسرایداری را انجام می‌داد و به چاپخانه ومرکز توزیع می‌رفت. اما، یکباره پای آذرخشی به ادارهٔ «داریا» بازشد وخیلی زود بدانجا رسید که گویی مشاور دیرینه بلکه «لله‌آغای» ارسنجانی است. او از کجا می‌آمد؟ ـ چنان که خود می‌گفت، تاچندی پیش همه‌کارهٔ ایران‌تیمورتاش درادارهٔ روزنامهٔ «رستاخیز» بود. از آن پیشتر هم یکچند افسر پلیس وزمانی در انزلی کارمند ادارهٔ بندربود. اما اکنون کار و بارمعینی نداشت. مردی خراسانی، چرب زبان و لافزن، که دروغ به لحنی قاطع می‌گفت و جای چون و چند باقی نمی‌گذاشت. روسی خوب‌می‌دانست وگویا درس‌خواندهٔ روسیه بود. به‌قرار آنچه ازاو می‌شنیدیم، فهرست درازی از شاهکارهای ادبیات روس داشت که ترجمه کرده بود و می‌بایست بزودی انتشار دهد. ـ هرچند تا به امروز یکی از آنها نیز چاپ نشده‌است یا نمی‌توانسته‌است چاپ شود. باری، آذرخشی اطاقی از ارسنجانی گرفته بود که می‌بایست دفتر کار و ترجمهٔ خود کند، و به‌هرحال بهانه‌ای برای حضور دائمی او در کنار ارسنجانی باشد.

بزودی همسایهٔ دیگری نیز پیدا کردیم. نمی‌دانم به‌راهنمایی چه کسی، میرجعفر پیشه‌وری یکی از اطاقهای «داریا» را به‌اجاره گرفت و روزنامهٔ «آژیر» را به‌راه انداخت. آژیر روزنامه‌ای باروشی جدی بود و پیشه‌وری نویسنده‌ای اندیشمند، باسبکی ساده وروان. نوشته‌های اورا که بامنطقی پخته وآرام به‌سوی هدف پیش‌می‌رفت من دوست داشتم. از ابتکارات او بررسی‌هفتگی نوشته‌ها و کاریکاتورهایی بود که‌در روزنامه‌ها ومجله‌های آن زمان به‌چاپ می‌رسید و نکته‌گیری های بیغرضانه وگاه تحسین بجای اومی‌توانست در پرورش نیروهای تازه‌نفس تأثیری سازنده داشته باشد.

من اززندگی پیشه‌وری چیزی نمی‌دانستم. می‌شنیدم که چندین‌سال درزندان وتبعید بوده است. بادستهٔ «پنجاه‌وسه نفر» که‌چندین سال دیرتر گرفتار شدند گویا میانه‌ای نداشته، درزندان جداگانه بسرمی‌برده است و به هیچرو در بحث‌های سیاسی و جدلهای خصوصی‌شان واردنمی‌شده است. بعدها آگهی بیشتری درباره او بدست آوردم. پیشه‌وری، با نام میرجعفر جوادزاده، درانقلاب سرخ گیلان شرکت‌داشته از رهبران جناح تندرو آن بوده است، ودر ۱۲۹۹ باسمت کمیسری داخله به‌عضویت دولت انقلابی درآمده است. زمانی هم، مقارن آغاز پادشاهی پهلوی، روزنامه «حقیقت» را در تهران بامرام هواخواهی رنجبران انتشار می‌داده است. پس بیهوده نبود که می‌دیدم برخی از آزادیخواهان گیلانی نزد او آمدوشد دارند. از آن‌جمله، کریم کشاورز، اسماعیل شبرنگ، میراحمد مدنی، حسن مهری ودیگران. دراین‌میان شبرنگ برایم چهرهٔ آشنایی بود. اورا از سالهای کودکیم در رشت به‌نام می‌شناختم. آموزگار دبستان بود ودر گروه تئاتری «فرهنگ» بازی‌می‌کرد. سالی دوسه‌بارهم که دانش آموزان دبستا نهادر باغهای نزدیک‌شهر به پیک‌نیک‌میرفتند، یکی از دلخوشی هامان نوای شاد ویولون شبرنگ بود. اما یکباره ناپدید شد. هیچکس نمی‌دانست چه‌بسرش آمده‌است. اما اکنون خوداو می‌گفت که ازطرف سازمان حزبی آن زمان برای آموزش سیاسی به اتحاد شوروی فرستاده شده در«دانشگاه کمونیستی رنجبران خاور زمین K. Y. T. B.» درس می‌خوانده است.

کم کم باشبرنگ دوستی گرمی پیداکردم. از اودربارهٔ تاریخ جنگل وجنبش انقلابی رنجبران می‌پرسیدم. پاسخهای او سنجیده و بیغرضانه می‌نمود. ازخود بسیار کم می‌گفت. برخلاف بسیارکسانی که دیده‌ام، خودرا درمرکز همهٔ وقایع جا نمی‌زد. فروتن‌بود. می‌دانستم که‌درحزب تودهٔ ایران‌سرشناس است ولی باید سمتی داشته‌باشد. اما هرگز برای پیوستن من به‌حزب اصرار نورزید. حتی دعوت نکرد. انقلابی روحی‌در من‌می‌دید وکار را به‌تحول تدریجی‌من وامی‌گذاشت. همینقدر تاکیدش براین بودکه «آزادیخواهان» درهرشرایطی بامترقی ترین سازمان سیاسی موجود همگام‌اند.

واما آشنایی‌من باپیشه‌وری‌هرگز ازحدادب‌همسایگی فراتر نرفت. مردی بود تودار، کم‌وبیش عمری ازاو گذشته، موها جوگندمی، کله‌تخم‌مرغی ورویهم کوچک، چشمها ریز وبینی کمی دراز وگوشتالو، صورت تراشیده. می‌توان گفت کوتاه بود. رنگ چهره‌اش به سرخی می‌زد. به‌هنگام خنده، چین‌های فراوانی گوشهٔ چشمش تا نزدیک بنا گوش کشیده می‌شد. اطاقش غالباً بسته بود. بیشتر وقتش به‌کارهای بیرون می‌گذشت. ردشدن اعتبارنامه‌اش در مجلس چهاردهم چیزی ازتلاش وتکاپویش نکاسته بود. هرزمان که به‌دفترکارش می‌آمد وپشت‌میز محقرش جامی‌گرفت، پشت‌سرهم کسانی به‌دیدنش می‌آمدند. گویی خبری درکار بود که بیگانگانی چون من بدان راه نمی‌بردند. از این‌رو جز چندبار نزد او نرفتم. همکاری‌من‌هم با «آژیر» تنها به‌یک داستان کوتاه ویک بررسی ادبی دربارهٔ «فتنه»، نوشته علی‌دشتی، منحصرشد. درتابستان ۱۳۲۴، یک‌روز در میدان توپخانه، روبروی داروخانهٔ سپه، به‌او برخوردم. اگراشتباه نکنم، تازه ازسفری به‌آذربایجان بازمی‌گشت ومن می‌شنیدم که آنجا دیگ حوادث بارگذاشته می‌شود. باگشاده‌رویی نامعهودی مرا پذیره شد و ازکار و حالم‌پرسید. سپس، بی‌مقدمه‌پیشنهادکردکه بااو به‌آذربایجان بروم، وافزود،

«این محیط مرده را می‌خواهید چه‌کنید؟ زندگی آنجاست!»

بی‌شک همان بودکه او می‌گفت. تهران قوام‌السلطنه و سیدضیاء وساعد وصدرالاشراف محکوم به‌مرگ بود. وخورشید زندگی نوین‌ایران می‌توانست از آذربایجان سربرزند، ـ از آذربایجان یاهرجای دیگرایران. ولی، چشم‌بسته، چگونه می‌توان دانست؟ ایمان به‌غیب؟ خوب است. کاررا آسان‌می‌کند، خیلی دست‌کم، دهان عقل حجت‌خواه را می‌بندد. اما، افسوس! در من این دهان هرگز بسته نشد. پای‌بندهای خانوادگی را بهانه آوردم واز او جدا شدم. واین آخرین دیدار من باپیشه‌وری بود.

باری، برگردیم به‌ارسنجانی وداریا. یک دوماهی به مقدمات‌کار وتنظیم پرونده‌های مطالب، فراهم‌آوردن کاغذکه گران بود وکمیاب وگفت‌وگو باچاپخانه ودوندگی‌های‌دیگر گذشت. هنگامی‌که سرانجام نخستین شمارهٔ روزنامه ازچاپ درآمد، ـ وروزنامه می‌بایست بامداد فردا در شهر توزیع شود، ـ ارسنجانی یکی دونسخه از آن راکه هنوز مرکب آن‌تر بود برداشت وبه سرفرازی، باقامت‌کوتاه وفربه خود، شتابان ازمیان آیند وروند لاله‌زار سرشب، روبه‌بالا به‌راه افتاد ودرخیابان اسلامبول خودرا به‌کافهٔ فردوسی رساند. من هم بااو. ورود یک سردار فیروزمند. نگاه یک‌جفت چشم‌سیاه فروزان‌که چپ وراست می‌گردد و تحسین می‌طلبد. می‌رویم وکنارمیزی می‌نشینیم. زبدهٔ روشنفکران جوان پایتخت و هرآن‌سری که درآن‌سودای‌هنروسیاست‌هست گله‌گله‌نشسته‌اند. ارسنجانی نسخه‌ای را خودباز می‌کند ونسخهٔ دیگر را در کنار میز پهلویی به‌دکتر شهیدنورائی که‌استاداو دردانشکدهٔ حقوق بوده است می‌دهد. ازاین‌سو وآن‌سو سرک می‌کشند. پرسش‌هایی‌که زیرکانه بی‌جواب می‌ماند، یا، بلندوپرشور، باچشمان دریده و لبخند مبارزه‌جو، بدان پاسخ داده می‌شود:

«خواهیم دید. دکان همه‌شان را تخته می‌کند...»

من چیزی نمی‌گویم. نشسته‌ام وبانگرانی درونی، اما به‌ظاهر آرام، نگاه شهید نورائی را دنبال می‌کنم. به «علی‌گابی»، داستان من، می‌رسد ویکچند درنگ می‌کند. می‌پرسد: «که نوشته؟»

ارسنجانی مرا نشان می‌دهد و نام می‌برد. یک نگاه کاونده ودیگرهیچ. درمانده‌ام چه بیندیشم. روزنامه دست‌به دست می‌گردد، وپس‌از چندی هیجان کنجکاوی فرومی‌نشیند. همهمه گفت‌وگوهای دوستانه باردیگر درمی‌گیرد.

نزدیک ظهر فردا، باز لاله‌زاررا رو به‌بالامی‌پیماییم. در کافه، بیشتر کسان روزنامه را خوانده‌اند وسخت بر‌انگیخته‌اند. می‌پرسند «علی‌گابی» کیست؟ برخی‌هم او را مشخص‌می‌شناسند وگویی دیده‌اند. «فلانی نیست؟» ـ «چرا.» «نه، آن یکی؟» ـ «چرا.»

ومن دیگر آنچه فهمیدنی است فهمیده‌ام.

دوسه‌داستانی که من در «داریا» چاپ می‌کنم، دوستی بی‌تظاهر شهیدنورائی را متوجه من می‌کند. آشنایی‌مان تا تاچندماه به همان دیدارهای آزاد هرشبه درکافهٔ فردوسی منحصر می‌ماند. سلامی و دستی که‌گاه می‌فشاریم، و به‌ندرت یک احوالپرسی کوتاه. همین. نشست وبرخاست اوهمه با دکترجرجانی وصادق هدایت وصبحی بود، که‌گاه‌عبدالحسین نوشین ویکی دوتن دیگر بدانها می‌پیوستند. ونیزحسن قائمیان که‌گویی دمش به‌دم هدایت بسته بود. شاید از راه برخی عادات و اعتیاد. بگذریم. شهیدنورائی رویهم مردی عبوس‌می‌نمود. کم‌می‌خندید وبرخلاف هدایت وصبحی‌وچوبک که، گاه دریده وگاه در پرده، اما همیشه بکروبدیع، به‌هم متلک می‌پراندند، هیچگاه لب به‌شوخی‌نمی‌گشود. سرورویی تیره وپرمو داشت، سیاه براق‌مانند شبه باسبیلی کوتاه‌وپهن وبینی بدریختی که در بالا بود ویکباره فراخ وپخچ می‌شد.

چشمان‌سیاه مخملی‌اش ازهوش وگرمایی‌خویشتن‌دار می‌درخشید. دوستی دلسوز بود، درعمل نه درگفتار. ومنت بزرگی برمن‌دارد. درآن زمان من سخت در تنگنا بودم. به عنوان دبیر به فرهنگ منتقل‌شده بودم، اما هنوزحقوقی‌نمی‌گرفتم. و آن داستانی دارد، نمونهٔ خشک مغزی وحماقت اداری. در آغازسال تحصیلی ۲۴ـ۱۳۲۳ مرا برای تدریس فیزیک و شیمی به دبیرستان البرزمعرفی کردند. یک ماه وچندروزی آنجا درس‌دادم، واینک پس‌ازپنج ماه‌که ازانتقالم می‌گذشت طبیعی‌می‌دانستم‌که چیزی دستگیرم شود. اما درلیست حقوق دبیران نام من‌نبود. نه می‌دانستم‌چرا، نه‌کسی به من‌گفت. مدیر آنچنانی البرزهم به بی‌اعتنائی جواب دادکه به او مربوط نیست. یک دوروزی صبرکردم وبازبه دیدنش رفتم. خواستم‌که ازاعتبار دبیرستان، به هرعنوان‌که خود می‌داند، مبلغی به‌من پرداخت‌کند. گفت نمی‌تواند. حوصله‌ام‌سررفت. بیرون‌آمدم‌ودیگرنرفتم. به‌کارروزنامه ونویسندگی‌چسبیدم. امیدوار بودم بزودی راهی‌به روی خود بگشایم وبه نام‌ونان هردو برسم. وچه نام‌ونانی! درزمستان سخت‌آن سال، من‌جز آنچه به قرض ازدوست وآشنا می‌گرفتم ـ ومی‌پرسم، تا کی می‌توان قرض‌خواست وگرفت؟ ـ وآنچه ازکتابها و مختصر ته صندوقی‌همسرم به فروش می‌رساندم چیزی برای گذران زندگی نداشتم. منزلم، با زن ودوفرزنددوساله وشیرخوار، دواطاق‌درسرطویلهٔ یکی‌ازخانه‌های نیمه‌اعیانی‌خیابان‌شاهپور بود، نزدیک‌بازارچهٔ‌قوام. صاحب‌خانه‌مشایخی‌نامی‌بودکه به‌جرم بالا کشیدن اعانه‌هایی که سال پیش برای زلزله‌زدگان گرگان گردآمده بود ازفرمانداری آنجا برکنار شده‌خانه نشین بود. ازقضای روزگار، این دواطاق به‌طفیل‌دولتسرای ایشان سیمکشی برق داشت‌وما برای آسانی‌کار، و نیز البته صرفه‌جویی زغال، بخاری برقی یادگار روزهای خوش گذشته را روشن می‌کردیم. یک‌روز خانم صاحب‌خانه، که لطفی به دختر کم پیداکرده بود وگاه اورا برای بازی وسرگرمی فرزندان خودبغل‌کرده می‌برد، ازدر زیرزمین سرزده‌آمدو به بهانهٔ احوالپرسی به‌اطاق‌نشیمن‌مان‌سرکشید. بخاری‌می‌سوخت. دید وسری جنباند. از زنم پرسید، «این‌بخاری‌تان مگرچه قدر مصرف برق‌دارد؟» زنم نمی‌دانست، وچه‌لازم‌بود بود بداند! خانم گله‌کرد که قبض برق دوماهه‌شان سربه‌صدوده‌بیست تومان زده است، وافزود، «یا اشتباه کرده‌اند، یا این‌که سیمکشی اتصالی‌دارد وگرنه، یک‌بخاری کوچک...» وبا لبخندی مهربان‌اطلاع داد که‌دوسه‌روزی‌برق مارا قطع‌میکنند تاکارگر بیاید و ببیند عیب از کجاست. وهمان شد. ما دیگر برق نداشتیم.

داستان دیگری‌هم باخود آقای مشایخی‌دارم.

گفتم‌که حقوقم‌داده نمی‌شد. ازکار«داریا» نیز که همهٔ وقتم رامی‌گرفت تقریباً چیزی به‌دستم نمی‌رسید. روی‌هم، درسراسرمدت‌همکاری، یکصدوشصت تومان، ذره‌ذره، به‌دفعات. باری، یک‌دوماهی به‌احترام زن‌برادرم که‌خویشی دوری با خانه‌داشت آبروداری‌کردم، اما دیگر به‌هیچ‌رو توانایی

بقیه درصفحه ۷

کامبوج...

بقیه از صفحه ۱

نازلی قرار دارد. بهترین نمایندگان این طبقه یعنی کمونیست‌ها اکثراً درطی مبارزات ضد استعماری و براثر لطمات رژیم‌های ضدخلقی که تا ۱۹۷۵ بر کشور فرمانروا بودند از بین رفتند وصحنه سیاست کشوررا برای نمایندگان بی تجربه وافراطی چپ‌نمای خرده بورژوازی‌ودهقانان‌خالی کردند. امروزه همه‌میدانند که تعدادی ازرهبران‌اولیه خمرسرخ توسط‌مأمورین چینی تصفیه شدند، مثلا درسال ۱۹۶۲ توساموت‌رهبر کمونیستهای کامبوج و دبیر کل حزب انقلابی خـلق بدون‌اینکه هیچ‌اثری‌ازخودبه‌جای گذارد «ناپدیدشد»

پول پوت درطول سال‌های شصت‌چندین بارازپکن دیدار کرد. او انقلاب‌فـرهنگی را«تجسم‌روح انقلابی» واذیت وآزار مخالفان را «تصفیه‌ارگانیسم ازمیکروب‌های‌مضر»مینامید. اوعقیده‌داشت که اندیشهٔ مائوتسه‌دون مارکسیسم عملی عصرماست. و به‌همین‌علل وی موردتایید رهبران پکن بود . بعدازسرنگونی رژیم‌دست‌نشاندهٔ آمریکا درآوریل ۱۹۷۵ ،قدرت‌حاکمه به‌دست پل‌پت‌وینگ ساری‌افتاد. هزاران مستشارچینی باهواپیماها و توپخانه ودیگر سلاح‌های ساخت چین ازرژیم این دوحمایت میکردند.

سرودملی‌سابق‌کامبوج‌بااین کلمات‌آغازمی‌شد: «دشت‌های کامبوج از خون کارگران و دهقان رنگین است...» ولی برای دارودستهٔ پل‌پت این‌کلمات تنها یادآور خاطرهٔ شهدای نبرد انقلابی نبود، بلکه یك برنامهٔ عمل بود.حکومت دیکتاتوری پنوم‌پن برطبق راهنمایی‌های پکن‌این هدف‌را دربرابر خودقرارداد که درنیمهٔ دوم قرن بیستم ازکامبوج جامعه‌ای بدون شهر، بدون‌پول، بدون روابط کالایی، بدون مالکیت خصوصی وبدون داشتن حق تشکیل خانواده بسازد. پایهٔ تئوریکی وایدئولوژی رسمی حکومت عبارت‌بود ازگفته‌هاواحکام جزمی‌مائوتسه‌دون که‌هیچ‌وجه‌مشترکی بامارکسیسم ندارد. پل‌پت‌درطی‌مسافرت خود به‌پکن در سپتامبرسال ۱۹۷۷ درضیافتی رسمی چنین اظهار داشت: «اندیشهٔ صدر مائودرپیروزی انقلاب مابسیار موثر بوده‌است. صدرمائو همیشه شخصاً از ما حمایت میکرد وازمشوقین ما بود اندیشه‌های صدرمائوبطور پیروزمندانه‌وخلاقانه‌ای درکامبوج مورد استفاده‌قرار گرفته‌اند. این اندیشه‌ها موثر ترین وبـرنده‌ترین سلاح‌ها درمبارزه‌اند.» وهواکوفنك نیز درجواب از میهمان کامبوجی خود به خاطر پیروی او از «مشی صحیح انقلابی» ستایش نمود.

نظریات معروف مائو درباره تصفیهٔ فیزیکی «دشمنان‌داخلی» درزمان‌خوددرمورد دودرصداز مردم چین‌بکار گرفته شد. رهبری کنونی پکن درحال‌حاضر درصد «عناصر ناباب» را پنج درصد ارزیابی نموده است، ولی‌پول‌پت درسال ۱۹۷۵ چنین گفت: «ازهشت میلون جمیعت کامبوج‌ما فقط به‌یك میلیون انسان‌مصمم‌و حاضر بههرگونه فداکاری نیاز داریم. » رژیـم دست نشاندهٔ پکن درکامبوج در طی سه‌سال ونیم حکومت خودبیش‌از سه‌میلیون نفر ازهشت میلیون‌نفر جمعیت کامبوج را به‌طرق‌مختلف نابود کرد . روشنفکران، کارمندان دولت، دانشجویان وتقریباً تمامی کارگران جزء عناصر ضدانقلابی قلمداد می‌شدند. افرادملیت کوچك «چام» نیز تقریباً به تمامی نابود شدند.

مائونظریهٔ خود درباه ساختمان کمونیسم در چین رابصورت شعار «سه‌پرچم سرخ» فرموله کـرد. «جهش بزرك‌به‌پیش» و«کمون‌های‌خلق» در روستاها از مهم‌ترین عناصراین‌نظریه بودند. کمون‌های خلق درواقع اکثریت مردم چین‌را بصورت سربازان‌بدون مواجب یك‌ارتش‌بزرك‌کاردرمیاورد. ساکنین کمون‌ها در تقسیم‌بندی‌های گروهان، گردان، هنك‌ودسته‌متشکل می‌شدند. این تقسیم‌بندی‌ها درواقع به‌خاطر کنترل بهتر ومتمرکزتراین ارتش عظیم بود.

رژیم پل‌پت پا را از این هم فراتر گذاشت. این رژیم تصمیم گرفت که تمامی ساکنین کشور را به دهقان تبدیل کند وایـن‌کار تحت شعار معروف مائو «محاصرهٔ شهرها از طریق دهات» انجام گرفت . در کمون‌های‌کامبوج همه بایستی کار میکردند، ازکودك هفت ساله تا پیر مردوپیر زن هفتاد ساله.کسانیکه‌از کاراجباری امتناع میکردند‌بلافاصله اعدام می‌شدند.

جیرهٔ مردم عبارت بود از یك مشت برنج ویك کاسه سوپ، دوبار در روز. سیستم پولی‌کشود بکلی ازبین رفت،مغازه‌ها بسته شدند،مردان‌وزنان درخوابگاههای جداگانه دسته‌جمعی اسکان داده شدند،کودکان بزور از والدین‌جدامی‌شدند، ازدواج‌های اجباری‌بسیاری صورت میگرفت وبطورکلی تمامی کشور بصورت یك اردوگاه بزرك‌کار اجباری درآمد.

کامبوج درواقع‌بصورت یك «مزرعهٔ‌آزمایشی» برای‌آزمایش «انقلاب فرهنگی» ازنوع‌چینی‌درآمده بود، آخر خود مائو هم چندین بار به لزوم تکرار چنین «انقلاب»هایی اشاره کرده بود.

دارودستهٔ پل‌پت پس از رسیدن به قدرت‌دست به ویرانگری زدند. دانشگاه پنوم‌پن بکلی تعطیل شدودانشجویان وکادرعلمی دانشگاه‌یا به قتل رسیدند ویا برای «تجدیدتربیت» به روستاهافرستاده شدند. مدارس بصورت‌سربازخانه وزندان‌درآمدند.ساختمان بانك مرکزی با تمام محتویاتش یکجا منفجر شد . همین‌سرنوشت نصیب سینماها، بناهای یادبودفرهنگی وهنری ومعابد بودایی نیز گشت. معابـد مشهور و باستانی آنگکوروات بصورت معجزه‌آسایـی سالم و دست‌نخورده باقی ماندند. «هنر» اجازه یافت که‌تنها در یك سلول زندان پنوم‌پـن در زندگی خود ادامه دهد،جاییکه‌نویسندگان وهنرمندان‌کامبوجی زندانی شده بودند. بعـد ازآزادی پنوم‌پن گـزارشگران و خبرنگاران از وجود تصاویر ومجسمه‌های بی شمار پل‌پت گزارش دادند.

رژیم پل‌پت در طی تصفیه‌های دامنه‌دارخود حتی دست استادان چینی خـود را از پشت بست. به هنگام انقلاب فرهنگی در چین مظنونین و مخالفین اندیشه‌های صدر مائو فقط تا سر حد مرك با چوب کتك میخوردند. فراریان‌کامبوجی انواع‌مختلف‌اعدام «ضدانقلابیون» را برای خبرنگار نوول ابزرواتور اینطور شرح دادند:

فرفره: متهم تـوسط ضربهٔ بیل کـه برپشت گردنش وارد شود بقتل میرسد وقبل ازافتادن‌بروی زمین مثل‌فرفره بدورخود میچرخد.

کیسه: متهم‌را طناب‌پیچ مـی کنند و کیسه‌ای نایلونی روی سرش می‌کشند وآن‌را باطناب بـدور گردنش محکم میکنند. قربانی بتدریج دچارخفگی میشود وبوضع دلخراشی میمیرد.

تاب: دستهای قربانی‌رابه‌پاهایش می‌بندند و اورابادیسمان بماشین‌بسته وروی‌زمین‌میکشند؛سپس قربانی مجروح وخونالود را ازدرختی میاویزند تا بتدریج جان‌دهد...

انفجار خشم مردم کامبوج حتمی وغیر قابل اجتناب بود. راهب بودایی‌لونك‌سام درپنوپن‌آزادشده به‌خبرنگاران خارجی چنین گفـت: «هیچ‌آتشفشانی نیرومندتر ومهیب‌تر ازخشم‌مردم به‌جان آمده‌نیست. مردم‌کامبوج بپاخاستند، مبارزه‌کردندوپیروز شدند!»

شهر پنوم‌پن در هفتم ژانویه ۱۹۷۹ بدست نیروهای مسلح جبههٔ‌متحدآزادی ملی‌کامپوچئا افتاد. جبههٔ متحدآزادی‌ملی‌کامپوچئا توانست اعتمادتوده‌های وسیع مردم‌را بدست‌آورده‌آنها را متحد کند و رژیم منفوررا سرنگون‌سازد. حوادث کامبوج یك‌بار دیگر این‌حقیقت‌را به‌اثبات رسانید که‌سلاحهای‌مهیب ومستشاران نظامی‌هم‌نمیتوانند درمقابل‌خلق بپاخاسته کارساز باشد.

نامهٔ یك خواننده

دربارهٔ دمکراسی

چندشب پیش‌از این میز گردی در تلویزیون برگزار شد که‌درآن ازجمله آقای‌دکتر حمید عنایت شرکت داشتند. نکته‌ای اظهار نمودند که به گمان‌مـن احتیاج به‌بحث دارد، بویژه که‌قول‌داده‌اند بحث ادامه یابد. ـ لذا اینجانب بعنوان یك‌شنونده وبیننده عـلاقمند نقطهٔ نظر خودرامطرح‌میکنم، تامیز گردتلویزیون پس‌از انقلاب‌خدانکرده‌صورت «اینسوی و آنسوی زمان» طاغـوتی، که برنامهٔ شستشوی مغزی بود، بخود نگیرد وجنبهٔ آگاه‌کننده داشته باشد، نه‌توجیه کننده صرف .

آقای حمید عنایت اجمالا گفتند: **دموکراسی ، برای کسانی کـه بـه دموکراسی معتقدند** . و فـاشیست‌هاو کمونیست‌ها و ملی گرایان پوپولیست (نمونه،طرفداران‌جمال‌عبدالناصردرانقلاب مصر)راازز مرهٔ کسانی که به دموکراسی معتقد نیستند نام بردند.

چون‌ممکن نیست‌حرف ایشان‌برای عامه‌شنوندگان و بینندگان‌تلویزیون‌القاء شبهه کند واحیانا به‌توجیه فشارهائی که ازسوی برخی دستجات بر مجامع سیاسی ودموکراتیك‌وارد میآید منجر شود، لذا با اجازهٔ آقای دکترحمید عنایت که‌از آثار قلمی‌شان نهایت استفاده کـرده‌ام وارادت غایبانه بایشان دارم ، در حد توانایی خودمعنی دمکراسی را میشکافم.

دموکراسی یعنی حکومت ناشی از اراده مـردم، یعنی مردم سالاری. ایـن خیلی کلی است واز دموکراسی برده‌دار آتن وروم تاجمهوریهای قرون وسطای ونیز وسویس ، تاجمهوریهای بورژوائی عصر جدید، وحتی سلطنت‌های مشروطه انگلیسی‌ودانمارك، تاجمهوریهای توده‌ای معاصر را دربرمیگیرد.همهٔ اینها بوجهی دموکراسی است. اما حکومت دردستگاه دولت است که تجسم می‌یا بدودولت ارگان حفظ نظم در جامعه است بنفع یك طبقه در مقابل دیـگر طبقات . پس وقتی دولت خصلت طبقاتی داشت لـزوماً دموکراسی نیز برای طبقهٔ حاکم است، و هر دموکراسی، خود دیکتاتوریست علیه دیگر طبقات که در حکـومت سهیـم نیستند.

دردموکراسی آتن‌فقط برده‌داران‌و اهالی «آزاد» حـق‌رأی داشتند، امـا اکثریت مولد که برده‌ها بودند بقول‌ارسطو «افزارزنده» نامیده‌میشدند.دردموکراسی بورژوائی، هردوسال یا چهارسال‌یکبار، به‌محکومین اجازه‌داده میشود درمـورد این یا آن‌ترکیب حکـومت کننده در چارچوب طبقهٔ حاکمه تصمیم بگیـرند. همچنین، جمهوری دموکراتیك توده‌ای نیز دموکراسی است برای مولدیـن (کارگران ـ دهقانان خرده‌پا ـ پیشه‌وران مستقل) در برابر بورژوازی بـزرك (بورژوا ـ ملاك و بورژوا کمپرادور و دیگر استثمارگران). پس دموکـراسی توده‌ای دیکتاتوری زحمتکشان است در برابر استثمارگران.

در اینجا باید بین آزادیهـای دمکراتیك وحقوق دمکراتیك، حداقل درذهن، تفکیك‌قائل‌شد. هستندلیبرالهائی که‌دم ازآزادی‌میزنندو مثلا به حکومت فعلی ایران میتـازند، وغافل از حقوق دمکراتیك‌هستند که‌مهم‌تراست، وحکومت فعلی ایران دستکم آن را در تئوری پذیرفته است. درواقع، جوهر دمکراسی عصرما، دمکراتیسم است نه‌لیبرالیسم.

درحکومت بورژوائی ماشاهد طیف وسیعی، ازسوسیال دمکراسی سوئـد تا فاشیسم نظامی پینوشه هستیم. سرکردگی درهمهٔ اینها بابورژوازیست، اعم ازآن که‌قدرت به‌دست (وبه‌نفع) این‌یا آن‌قشر ازبورژوازی اعمال‌شود. برحسب تناسب قوای سیاسی درسطح جامعه، ویژگیهای حکومت بورژوائی تفاوت‌میکند، امـا ماهیتش یکی‌است. تـردید نیست که در موقعیت تاریخی ـ سیاسی‌معین، دوگل‌از پتن بهتربوده است. ولی، دوگل‌هم مثل پتن، وقتی فشاربحدی برسد که‌اصل‌نظام تهدیدشود، دست به‌سرکوب میزند. آیا در دمـوکراسی پرسابقهٔ فـرانسه نبود که‌در ۱۹۶۸ لژیون خارجی ـ یعنـی حرفه‌ایهای ویژهٔ سرکوب مستعمرات، متشکل‌از چاقوکشها وقاچاقچیهاولومپن های سابق ـ را توی پاریس ریختند... همان کاری که در ۱۵ خرداد رژیم شاه کرد.

دفاع ازآزادی بخاطر آزادی، یعنی آزادی انتزاعی معلق درفضا، هم‌آسانست وهم‌شیرین وهم عوام‌فریبانه. امادرعمل، این‌نیروهای دمکراتیك‌یعنی احزاب و سازمانهای متشکل وقوی زحمتکشان و روشنفکران وجوانان درخط‌زحمتکشان هستند که‌پاسدارآزادیند، هم آزادیهای مدنی، هم حقوق دمکراتیك، واگر در اروپا نشانی از دموکراسی باقی است، مدیون مبارزات دویست‌سالهٔ زحمتکشان عموماً ـ وخصوصاً طبقه‌کارگر است.

تازه، همین‌حقوق دمکراتیك هم در شرایط خاص‌خودش‌باید شناسائی‌و بررسی شود. مثلاعده‌ای‌میگویند‌بایدهمهٔ مدارس درایران‌دولتی‌شودو‌تحصیلات‌مجانی گردد. این‌اصلی‌است که‌منکر ندارد. اما تظاهرات بچه‌پولدارهائی که بین ۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ تومان شهریه مدارس‌خصوصی‌را میدهند واین‌مدارس دارای‌ورزشگاه، آزمایشگاه، سالن‌سخنرانی، کـلاسهای خـوب، فضای وسیع وخـرم ومعلمین ورزیده است و کلاس‌موسیقی وزبان خارجی اضافـی و برنامهٔ گردش علمی‌وسرویس‌رفت‌وآمد و بوفه دارد واحیاناً مختلط‌هم‌هست ـ آری، تظاهرات بچه پولدارها بـرای دولتی شدن این مدارس درشرایط فعلی موجه نیست. زیرا الان امکان عملی‌برای تهیه چنین‌مدارسی برای همه وجود ندارد و شعاری که هزینهٔ مدارس خصوصی بـا استاندارد عالی را بر بودجهٔ یـك ملت محروم و گرسنه تحمیل‌کند، تا وقتی‌که عموم مـدارس شرایط مذکـور را پیدا نکرده‌اند، حرفی‌است ظاهرفریب. کسی که از آزادی این **تظاهرات** طرفداری کند، لیبرال‌است نه دمکرات. اما هم‌اکنون زنان خواستهای بحقی درمـورد منع تعدد زوجات، منع آزادی طلاق برای مـرد و تقاضای شرکت در همهٔ کارهای سیاسی‌واداری و اجتماعی را دارند. در حمایت ازاین‌خواستها دمکرات‌ها ثابت قدم‌تر واصولی‌ترند، ولیبرال‌ها بیشتردر پی بهره‌گیری سیاسی.

روزیکه طرح طب ملی عنوان شد ـ صرفنظرازاینکه حرف محض بود، نه عمل‌بسیاری ازاطبای پولدار و صاحبان سهـام بیمارستانهای خصوصی کذائـی صداشان درآمد و دیدیدیم کـه گروه باصطلاح «دمکـراتیك» لیبرال‌ها بـه پیشنهاد **کار اجباری یکماهه پزشکان درنقاط عقب‌مانده** اعتراض‌کردند. آیا دموکراسی‌اینست یا آن؟ درچنین‌شرایط است که همهٔ آزادیخواهان انقلابی، امام خمینی را درخط دمکراتیسم می‌بینند و لیبرال‌های‌غلط‌انداز رامرتجع‌میدانند.

در دورانهـای جنبش انقلابـی ، لیبرالیسم همیشه محلل امپریالیسم بوده است، کمااینکه فاشیسم دراروپای بین‌دو جنك غالباً از راه آراء عمومی وسوءـ استفاده از وادادن لیبرال‌ها بقدرت‌رسید من، بدون‌آنکه عضو حزب تـوده باشم، درك ومشی‌صحیح حزب‌توده وهمفکرانش را درحمایت ازدمکراتیسم امام‌خمینی‌و نیفتادن بدام لیبرالیسم بورژوا وبورژوا کمپرادور میستایم.

این لیبرالیسم بورژوائی که ظرف یك‌روز صدوهشتاد درجه میچرخدخاص ایران نیست. مگر ژان‌پل‌سارتر یك‌روز از فلسطین وفـردا از اسرائیل حمایت نمی کند؟ مگرهمین آقای‌سارتر از تیمور بختیار که مغضوب‌شاه‌شده‌بود، بصرف اینکه‌مخالف شاه‌است ـ اما ازچه‌وضع‌وچرا؟ حمایت نکرد؟!

پس ، دکتر حمید عنایت عـزیز! دموکراسی را خاص عده‌ای قرارندهید و«کمونیست‌هاوفاشیست‌ها وپوپولیستها» را یك قلم و یکجا کنار نـگذارید . فاشیست‌ها، که‌مصداق عینی‌شان درایـن جـامعه دستجـات فشار و بسیاری از میلتاریست‌های دوباره بقدرت برگشته هستند، آزادند. پوپولیستها، که دراینجا طرفداران امام باشند، هکـذا. پس‌تنها کمونیست‌ها از «عنایت» شمـا محروم میمانند **اما آن دموکراسی کـه در آن کمونیست آزادنباشد، دموکراسی نیست و نمیتواند پایدار بماند، وبه فاشیسم‌می‌غلطد.** البته‌میتوان‌درمصداق «کمونیست» بحـث کـرد و بقول امام «کمونیست ساختگی و آمریکائـی» را تشخیص داد، چرا که درروزگار کنونی ایدوئولوژیهای مخرب بسیاری با کپسول چپ نماعرضه‌میشود، واین بحث‌دیگریست.

مهم‌ترین مشخصه انقلابیون واقعی اصولیگری است . آن‌روزنامه‌ای کـه توقیف شد، در دوستون مجاورهم، یکجا بـه‌قطب‌زاده حمله‌کرده بود کـه‌بشیوهٔ مستکبرین هلیکوپتر سوار میشود، ودر ستون مجاورش‌شهردار تهران را مسخره کرده بود که ناهار نان و پنیر وگوجه فرنگی میخورد، و لذا دچار ضعف شده به‌مسائل‌شهر نمی‌رسد!

مشخصهٔ دیگر انقلابی واقعی تاکید بر آزادیهای مدنی و حقوق‌دمکـراتیك است که‌درشرایط این عصر جز درخـط ضدامپریالیستی تحقق‌پذیر نیست . بدین منظور باید افشاگری‌وحمایت ازحرکت صحیح انقلاب را تواماً درپیش‌گرفت و واقع‌بینی ودید علمی وشعور طبقاتی را بین توده‌ها که سرشار از آرمانخـواهی وشور انقلابی هستند برد، و وظیفهٔ شما، آقای دکترحمیدعنایت، شکافتن‌همهٔ ابعاد مساله‌است تا افراد کم اطلاعی مثل بنده دچار ابهام نشوند.

حسین دانشی (کارمندسازمان برنامه)

بررسی کتابهای سینمائی(۲)

ع. امینی نجفی

مواضع طبقاتی درسینمای سیاسی

استعمار وضداستعمار درسینما
ترجمه، **پرویزشفا**
انتشارات توس
۲۹۸صفحه_ ۲۵۰ریال

پرویزشفا نامی آشنا برای خوانندگان کتابهای سینمائی است. «استعماروضداستعمار» سومین کتاب اودرزمینه‌معرفی سینمای مترقی‌جهان است، که شامل‌ترجمهٔ نه‌گفتارویك پیشگفتار ازمترجم است. «سینمای‌سیاسی» مبحث موردعلاقه‌ی **شفا** است. اما درحالیکه این‌زمینه، میدان برخورد گرایشهای‌سیاسی گوناگون‌است که‌پژوهنده راناگزیر ازبرگزیدن وموضع گیری قاطع می‌سازد، وی آشکارا از سمت‌گیری سیاسی می‌پرهیزد. یکسان‌بینی ومطلق‌نگری در پهنـهٔ سیاست، دورویه پیش‌ندارد، ناآگاهی یاعدم صداقت. مترجم کتاب هشیاری سیاسی‌ندارد. برخلاف‌ظاهر، «استعمار وضداستعمـار» را نمی‌شناسد. دوست ودشمن‌را ازهم‌تمیز نمی‌دهد. از این‌رو آثار **شفا** انباشته ازتناقض گوئی وناروشنی‌است. بااین‌وجود تلاش مؤثراودر معرفی سینمای‌نوپا وبالنده‌ی «جهان‌سوم» شایان تحسین است. **شفا** مثل‌اغلب «اهل‌سینما» که طبعاً تماس کمتری باادبیات‌دارند، نثـری خام‌وناتوان داشت که دراین کتاب ورزیده‌ترشده است.

درکتاب«استعمار وضداستعماردرسینما» چندچهره و جریان سینمائی_عمدتاًسینمائی_ موردبررسی قرارگرفته‌است.درپیشگفتار کتاب، مترجم‌تاریخچه ونقاط برجستهٔ سینمای‌سیاسی وپیکارجوی را تادوران معاصرمرور کرده است، ودرپایان به‌معرفی‌چهره‌های مورد بحث کتاب‌پرداخته‌است.

سه گفتار اول کتاب بـه **لیناورتمولر** سینماگر ایتالیائی اختصاص یافته است‌که در ایران کمابیش شناخته شده است. ایـن گفتارها که برپایه‌ی اظهارات «معروف‌ترین منتقدان امریکائـی» نوشته‌شده‌اندمی‌کوشند برای‌سینمای‌ورتمولر هویتی‌سیاسی ووجهه‌ای مترقی کسب کنند. درحالیکه‌فیلمهای«سکسی_سیاسی» این‌کارگردان بهیچوجه گنجایش چنین‌مفاهیمی‌را ندارند. دیدگاه سیاسی‌او بـر مبتذلترین ومهمل‌ترین نگرش‌های‌بازاریاب استوار است. به‌تصریح کتاب : «هیچ سینماگر دیگری در این دوره، چنین تلاش صریح و مداومی برای‌کشف وبررسی‌رودررویی‌میان سکس وسیاست به عمل نیاورده‌است» (ص۱۹) چنین‌دیدگاهی‌برای اذهان علیل‌بورژوازده سخت خوشایند است، «اکثریت منتقدان امریکائی باحالتی‌آمیخته ازاحترام براین عقیده‌اند که لیناورتمولر نه فقط نابغه‌ای درسینما است، بلکه درعین‌حال نماینده وبازتاب واقعی‌فردی انقلابی‌بشمار میرود».(ص۴۴). سینمای **ورتمولر** یکسره در خدمت گیشه وجیب اربابان است، اما اومزورانه آثارش‌را به «توده‌ها» تقدیم می‌کند، درحالیکه تمام فیلمهایش انباشته از تحقیر بورژوامنشانه نسبت به توده‌هاست. اودرتمام فیلمهایش درلفافه‌ی بررسی‌حیات سیاسی‌طبقه کارگر، به لجن‌پراکنی وسم‌پاشی‌آشکار علیه مبارزات طبقهٔ‌کارگـر می‌پردازد. پرداختن‌به تفصیل دربارهٔ این‌سینماگروسکوت‌درباره‌ی موضع عمیقاً ارتجاعی اوازچه روست؟! آیا شما بـا مطرح کردن ورتمولر در برابر ارگانهای تبلیغاتی غربی سرخم نکرده‌ایـد؟ بگذریم.

درد و مبحث مفصل بعدی سینمای **ژان‌لوك گودار** مـورد بررسی قرارمی گیرد.

او در مقالهٔ «گودار» (دوران پیش‌از ۱۹۶۸) به‌عنوان‌یك «مؤلف» آوانگارد «موج‌نو» و در «مصاحبه با گروه ژیگاورتف» (دوران پس‌از۱۹۶۸) به‌عنوان عضو یك‌گروه فیلمسازی «چپ‌گرا» مطرح می گرد. گودار در سال ۱۹۶۸ دربیانیه‌ای اعلام کرد که‌تمام فیلمهائی که‌تا آن تاریخ ساخته‌است، «بورژوائی» ولذاکاملا بی‌ارزش و پوچ‌هستند. این‌اعتراف‌صادقانه(!) این‌فیلمساز است دربارهٔ‌آثار خودش. اما همین‌آثار درمقالهٔ «گودار» ازنظر فرم وزیبائی‌شناسی رهبری به‌تفصیل مورد بررسی قرارگرفته‌اند. شگردها وترفندهای نامأنوس وآزار دهنده‌ی این فیلمها به‌عنوان نوآوریهای خلاقانه ارزیابی می‌شوند دربارهٔ‌لحن انتقادی تکان‌دهنده آثار **گودار**سخن بسیار گفته‌اند، در حالیکه همانها (واز جمله مترجم کتاب) فضل فروشی بورژوا مآبانه‌ی اورا به‌فراموشی سپرده‌اند. مترجم‌کتاب ، درست مثل‌عاشقان سینه‌چاك وشاید کوته‌بین سینما، دربرابرشخصیت پیچیده ومتناقضی مانند **گودار** بی‌تاب می‌شود وتیزهوشی نقادانهٔ خود را ازدست می‌دهد وهمه‌چیز را دربست‌می‌پذیرد. برای رسیدن به‌یك درك‌هنری متعالی بربسیاری ازانحرافات وتمایل‌های شخصی ناروا باید لگام‌زد، وگرنه منتقددربندمواضع طبقاتی تنك ومحدود خویش اسیر می‌ماند.

حوادث مه۶۸ چنان بر **گودار**اثر گذاشت که‌سینمای اورا یکسره دگرگون کرد.ازآن پس‌اودرپی‌کشف «سینمای پـرولتری» برآمده اوکار را از «انتقاد وانتقادازخود» آغاز کرد. نخست‌تمام کارنامه سینمائی‌خودرا به‌دورافکند (که البته‌منتقدین وتماشاگران بورژوا نپذیرفتند)سپس باجدیت به‌بررسی نظریات‌ومطالعهٔ فرمهای سینمائی «انقلابی» پرداخت. نتیجه‌نشان دادکه برداشتهای گودارااز «هنر پـرولتری» خام ونادرست بوده‌و او همچنان میان قطبهای گریزنده‌ی ارتجاعی وماورای انقلابی سرگردان مانده است.

گوداربا تعصب‌ولجاجت‌از تجارب‌وزحمات خوددریافتن‌بیان‌سینمائی **واقعاً** کارگری صحبت می کرد، در حالیکه‌کارگران بالحن افراطی و آتشین مزاج او روی خوشی نشان ندادند، **گودار** با گستاخی طبقه کارگررامنحرف وفاسدشده خوانده درحالیکه کارگران درپس چپ‌رویهای افراطی او سینمای یك خرده‌بورژوای متفرعن و عاصی رادیده بودند.

برخلاف تحسین‌گزاف کتاب دربارهٔ فرم انقلابی و پویای سینمای‌گودار، که‌یك‌سوم حجم‌کتاب رامی‌گیرد، برداشت و تعبیـر گودار از«هنرپرولتری» اساساً مخدوش‌ونادرست است. اودرهرفیلم ومصاحبه پیوسته‌آموزشهای «دیالکتیك» وکلمات قصاری **ازهگل‌و مارکس**را برزبان می‌آورد، درحالیکه‌نگرش فلسفی خوداویکسره مکانیکی، جزمی‌ویکسویه است. مکانیکی‌است، زیرا ارتباط متقابل پدیده‌های متضادرا نمی‌بیند ومیان‌آنها مرزی پنداری و مـوهوم می‌کشد. جزمی‌است، زیرابراصول خشك و انعطاف‌ناپذیر استوار است. ویکسـویه‌است، زیراتضادرا درعرصه‌عمل همه‌جانبه‌وپیکرانش نمی‌فهمد. آن «دیالکتیکی» که **گودار** آنهمه بدان می‌بالد، باید گفت‌که سطحی‌وتوخالی است. برای‌مثال، **گودار**سینمای **آیزنشتین** راتخطئه می‌کندزیرابه‌گمان اوعناصر وشیوه‌ی‌بیانی آن «بورژوایی» است. خود **گودار** دربدردرجستجوی‌سینمای خاص پرولتری‌است درحالیکه‌تحول دیالکتیکی هنر به‌ما می‌آموزد که یك «هنرپرولتری» ناب وسره‌وجود ندارد.

مبحث بعدی کتاب مصاحبهٔ‌روشنگری‌است‌با **برناردوبرتولوچی** درباره فیلم «۱۹۰۰» او. این‌مصاحبه بیشتر ازاین نظر خواندنی وآموزنده است‌که ازجزئیات‌وجوانب متداول می گذرد وبه تحلیل اجتماعی گرایشهای هنری فیلمساز دست می‌یابد. برخلاف معمول آنسوی مصاحبه افرادی جستجوگر و «اهل درد» نشسته‌اند. گفتنی است‌که مترجم در توضیح مفهوم «سازش تاریخی» دچار اشتباه شده است وبه‌جای آن مقولهٔ «کمونیسم اروپایی» را تعریف‌کرده است. (ص۱۸۷).

مقالهٔ بعدی نقدمفصلی است دربارهٔ فیلم معروف «شعله‌های آتش» ساختهٔ**جیلوپونته‌کوروو.** این نقد ازنگرشی تحلیلی‌بی‌بهره است ونویسنده از فرط غرق‌شدن درجزئیات داستانی وساختـاری فیلم، به‌زمینه‌های تاریخی واجتماعی اثرکم‌بها میدهـد. به یمـن «مصاحبه باپونته کوروو» است‌که این‌نظر تاحدی تأمین‌می گردد

درگفتگوئی با**گلوبرروشا** ، این سینماگر برجسته‌برزیلی ببررسی مشکلات حاد فیلمسازی در«جهان‌سوم» میپردازد.

روشا بررسالت سینماگراندرایجاد سینمای ملی‌ونقش‌آنها درنبرد ضد امپریالیستی تأکید می‌ورزد. روشا ازروش فیلم سازی خود ومبارزه‌اش باانحصارات سینمائی‌غرب سخن‌میگوید.

«سینمائی درآغازراه» نوشته‌ای روشنگرانه وسودمنددربارهٔ سینمای نوپای فلسطینی است. سینمائی‌که در پیوندی تنگاتنك با «انقلاب» بسر میبرد. فیلمسازان انقلابی فلسطینی‌تاکنون گامهای اندکی برداشته‌اند، اما راه خودرا بروشنی شناخته‌انـد ، « ایجاد سینمائی‌که به‌آزادکردن خود از زیریوغ فرهنگی امپریالیسم‌غربی نیاز دارد . ماسینمائی مردمی میخواهیم کـه در آن سینما مـردم بتوانند خودرا درفراگرد ساختن تاریخ ببینند.» (ص۲۶۴).

آخرین بخش‌کتاب گزارش بـاارزشی از «سینمای عرب».

نویسنده باواقع‌بینی برنقاط قوت وضعف، رگه‌های سالم مردمی ودر عین‌حال عناصر ایستا وپوسیده‌ی این‌بخش از سینمای «جهان‌سوم» انگشت‌گذاشته است. نویسنده باهوشمندی ارتباط پیشرفت‌سینمای مترقی‌راباعتلای جنبشهای رهائی‌بخش ملی‌نشان داده است.همچنین تأثیر زیانمند رژیمهای ارتجاعـی عرب (مـانند مراکش و تونس) برسینمای ملی این‌کشورهـا افشا شده است. نویسنده از «انقلاب الجزایر» و «نهضت مقاومت فلسطینی» به‌عنوان دوعامل برجسته‌ای یادکرده است‌که نقش تاریخی سینماگران‌عرب را دربرابر حرکت انقلابی خلقهای عرب برانگیخته است. انحصارات سینمائـی غرب می‌کوشند باتولید فیلمهای انحرافی انقلابی‌نما دربارهٔ مجاهدتهای جانبازانـهٔ خلق فلسطین، از احساسات صادقـانـهٔ خلقهای عرب سوءاستفاده‌کنند. تاکنون دونمونه ازاین فیلمها درتهران به‌نمایش درآمده است. این فیلمها که درقالب هالیودی بـا همان معیارها و مقاصد ساخته می‌شوند، تصویری‌مقلوب ومنحرف ازانقلاب‌فلسطین عرضه می‌کنند. این فیلمها با تأکید برماجراجوئی، قهرمان‌سازی وخشونت، آرمان‌والاو خواسته‌های تاریخی وحق‌طلبانهٔ‌خلق‌فلسطین را به‌انحراف می‌کشند.

فیلمسازان آگاه‌عرب، این آثار بازاری را خیانتی آشکار نسبت به انقلاب فلسطین تلقی می‌کنند. این هشدارها تاحد زیادی مؤثر بوده است.

امروزه‌تنها دررژیمهای خودفروخته‌ای مانند مصرومراکش است‌که این‌فیلمها خریدار دارند.

خطر آفرینی...

بقیه ازصفحه۱

موسسات جنگی‌را شدت می‌دهند وتکنولوژی تولید کالاهای مرگ‌را بهبودمی‌بخشند.امروز صدوشصت‌ودو هزاراسرائیلی درقلمرو تولید نظامی مشغول بکارند.

درآغاز ۱۹۷۷ ،**شیمون‌پرز** درمصاحبه باروزنامهٔ**نیویورك تایمز** خودستایانه اعلام داشت، «ماهواپیما، تانك وناوهای موشك انداز ویژهٔ خودرا داریم». درحقیقت،هواپیماهای حمل‌ونقل **آراوا** وشکاری‌های چندکارهٔ **کفیر** ازتولیدات اساسی کمپانـی **اسراییل ارکرافت اینداستری** بشمار می‌روند. همین‌کمپانی بـا پروانـهٔ آمریکایی به‌تولیدموشك‌های **گابریل وشفریر** می‌پردازد. سلاح‌های پیاده نظام اسراییل چون مسلسل‌های **یوزی** وتفنك‌های خودکـار **گالیل** که‌بمقدار زیاد درخارج بفروش می‌رسند، تـوسط کمپانـی **اسراییل میلیتاری اینداستری** تولید می‌شود. کمپانـی **تدیران** تولید لوازم الکترونیك راکه در قلمرو نظامی وسیعاً مورداستفاده قرارمی گیرد، درکارخانه‌های خود متمرکز ساخته است. تـأسیسات کشتی‌سازی اسراییل موسوم به **اسراییل شیپیارد** ناوهای مـوشك انداز نمونهٔ**رشف**رامی‌سازد که‌درکشور های‌خارج نیز بفروش‌می‌رسد.

بدین‌سان اسراییل توانسته است باپول وتکنولوژی باختر «صنعت مرگ» بالنسبه نیرومندی درراه مقاصد راهزنان اسراییلی بوجود آورد. باوجود این، اسراییل‌هرسال تقریباً معادل۲میلیارد دلار لوازم جنگی وسلاحهای مدرن‌ازایالات متحده دریافت‌میدارد. این امر به‌اسراییل‌امکان می‌دهد‌که بخش مهمی ازصنایع جنگی‌خود را به‌تولید سلاحهای صادراتی اختصاص دهد. به علاوه طبق برخی اطلاعات یکی ازشرایطی‌که بموجب آن **واشنگتن خودرا** ناگزیر می‌بیند که اسراییل‌سخاوتمندانه به‌تهیه لوازم جنگی برای‌نظام‌های ارتجاعی بپردازد، مسأله ترس ازافکار عمومی جهان است. بهمین مناسبت اسراییل وظیفهٔ امپریالیسم‌آمریکارا درکمك نظامی‌به‌رژیم های فاسد وضدمردمی انجام میدهد.

اسراییل درجای‌نخست به جمهوری آفریقای جنوبی کمك نظامی‌می کند. رژیم جنایتکارونژادپرست آفریقای جنوبی مشتری اصلی سلاح‌های اسراییلی است. سال گذشته اسراییل ۶ ناوشکـن موشك‌اندازرشف به‌این کشورفروخت. بعلاوه۱۹۷۹_۱۹۸۰ پنج کشتی دیگرازاین‌نوع به‌نژادپرستان خواهد داد. اسراییل بـرای رهبران **پرتوریا** هواپیماهای **کفیروآراوا**، وسایل‌حمل‌ونقل‌زرهی، خمپاره‌اندازها، موشك‌های ضدهوایی وضدتانك، سلاح‌های پیاده_ نظام ودستگاههای الکترونیك تهیه می کند. نتایج خطرناك اتحاد نظامی اسراییل_ آفریقای جنوبی‌کاملا مشهود است. همانطور که مجلهٔ‌پاریسی **اکونومیست دوتیرموند** تصریح‌نموده،مقامات‌حاکمهٔ جمهوری آفریقای‌جنوبی ازسلاح‌اسراییلی نه‌تنها برای سرکـوب مبارزهٔ رهایی‌بخش آفـریقاییها در **نامیبی** و خـود **جمهوری آفریقای‌جنوبی** بلکه درتحریکات نظامی علیه کشورهای مستقل همسایه ازآن استفاده‌می کنند.

اسراییل سهم‌فعالی درتهیه‌سلاح برای‌یکی دیگرازرژیم‌های نژادپرست جنوب‌آفریقا یعنی رژیم **اسمیت** در **رودزیا** دارد.

سلاح مارك‌اسراییل به‌آمریکای لاتین نیز فرستاده می‌شود. صهیونیست‌ها درپایان‌سال**۱۹۷۶** اعلام‌داشته‌اندکه آماده‌اندبه دارو دستهٔ‌فاشیستی **پینوشه** درشیلی کمك‌نظامی‌نمایند.هفته‌نامه آمریکایی **نیوزویك** می‌نویسد مساله عبارت ازتسلیم موشك‌های **شفریر** بـه رژیم خونریزشیلی است. به‌نوشتهٔ مجلهٔ **لوپوان** یك‌سال‌بعددرپایان **۱۹۷۶** دارودسته فاشیستی شیلی‌یك قسمت ازموشك‌های ضدتانك‌را به‌اسراییل سفارش‌داده است.درآغاز**۱۹۷۹ زیپوری** معاون‌وزارت دفاع اسراییل‌ازشیلی بازدیدنمود. درجریان این مسافرت فرستادهٔ محافل‌صهیونیستی به‌نمایندگان دارودستهٔ فاشیستی اطمینان داد که اسراییل آماده است «بمقدارنامحدود» سلاح‌لازم برای شیلی‌فراهم آورد کارشناسان نظامی‌اش‌رابه‌این‌کشور اعزام‌نماید.درحال‌حاضر، اسراییل درفروش‌تجهیزات‌نظامی به‌شیلی‌پس ازآمریکامقام‌دوم‌دارد.

دردوران فرمانروایی **ساموزای** خونخوار در **نیکاراگوئه** سیل سلاح‌های اسراییلی چون موشك، مسلسل، خمپاره‌انداز وتوپ به این‌کشورسرازیرمی‌شد. به نوشتهٔ مجله‌امریکایی **نیشن**، ساموزای جلاد به موهبت این‌کمك نظامی توانسته بودگارد ضد شورش خود راتابن دندان‌مسلح نمایدوبه‌عملیات سرکوبگرانه علیه‌میهن‌پرستان

بقیه درصفحه ۷

سرمایه داری آمریکای‌لاتین

بقیه ازصفحه ۳

هواداران رادیـکالیسم خـــرده بورژوایی. نظریات این‌دسته‌بحق مورد انتقاد برخی‌از مارکسیست های آمریکای لاتین قرار گرفته است. امروزه،اما، گرایش‌افراطی دیگری مشاهده می‌شود ـدست‌کم گرفتن وابستگی. بنابـرایـن گرایش تصورمی‌شود که تضادهای داخلی عامل‌مشروط کننده تکامل اجتماعی_ اقتصادی‌جامعه آمریکای لاتین است که براساس قـوانین ذاتی تمام‌جوامع‌سرمایه‌داری‌عمل می‌کنند.

ارزیابی‌های‌تازه‌ای براساس تکامل‌بین‌المللی دردهه۷۰ انجام گرفته است، در این‌امر، بویژه، «انقلاب» درقیمتهای‌مواد سوختی وبرخی موادخام معدنی‌در کمبود عرضه۷۵_۱۹۷۳ وتحکیم‌عمومی موضع‌کشورهای درحال رشد در جهان، مؤثر بود. اما، نمی‌توان این‌واقعیت رافراموش کرد کـه امروز نیز موقعیت‌اکثریت عظیم جمعیت‌آمریکای‌لاتین‌تغییر اندکی کرده‌است. درواقع، دگـرگونی درسطح تجدیدنظر جزئی اشکال کراهت‌آور استثمار تجارتـی و ومنابع معدنی باقی مانده است. از طرف دیگر، نظـام جـدید «نوسازی» وابستگی پدید آمده که‌موانع‌ناشی ازآنراحتی‌بسختی می‌توان باتوسل به‌اقدامات‌سیاسی ازمیان برداشت.

✡✡✡

درتدوین‌استراتژی‌وتاکتیك مبارزه انقلابی و تصمیم‌گیـری درباره اشکال وروشهای بازسازی جامعه، ضروری‌است که‌پیش‌ازهمه درماهیت‌جامعه‌موردنظرغوروبررسی کرد. انقلاب‌کوبا،همچنانکه ردنی آریسمندی Rodney Arismendi دبیر اول کمیته مرکزی حـزب کمونیست اوروگوئه، می‌گـوید «مهمتـرین مسأله را ثـابت کـرد، و آن اینکه جامعـه آمریکای لاتین در کل بـه بلوغ لازم بـرای پیشرفـت بسـوی سوسیالیسم رسیده است. اما، این بدان معنی‌نیست‌که بگوئیم‌مرحله کنونی‌روند انقلابی در آمریکای لاتین سوسیالیستی‌است. کنفرانس احـزاب کمـونیست کشورهای آمریکای لاتین وکارائیب‌بدرستی خاطرنشان ساخت‌که «راه ما بـه سوی سوسیالیسم از مبارزه ضـد امپریالیستی‌می گذرد».(۱)

خصایص ویژه سرمایه‌داری وابسته راه حل بـدیع تعدادی مشکلات اجتماعی و اقتصادی را در پیشرفت بسـوی سـوسیالیسم می‌طلبد. این‌امررا تجربهٔ‌انقلاب کوبا و، تا حدودی، تجربه شیلی در دوره حکومت وحدت خلـق نشان داد.

یادداشت:

۱.ردنی‌آرسمندی، «مرحله نوین‌جنبش رهایی‌بخش» درمجله «آمـریـکای لاتین» ، شماره ۵، ۱۹۷۷، صفحه۱۰.

هفته نامهٔ

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دمـوکراتیك مردم ایران

تهران، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹

تلفن ۶۴۴۳۸۴

چاپ‌کاویان

تلگرام نویسندگان متعهد به‌مناسبت تصرف سفارت آمریکا در تهران

قم - دفتر امام - ۱۵ آبان ۱۳۵۸

حضورعالی آیة‌الله‌عظمی، امام‌خمینی، رهبر آزموده‌ورهشناس انقلاب اسلامی ایران درتأیید سیاست استوار ضد امپریالیستی آن بزرگوار،

در همپیوستگی باموج بزرگ وتازهٔ جنبش رهایی‌بخش ملی ایران‌که بااشغال لانهٔ‌فتنه‌انگیزی وجاسوسی سفارت آمریکا ازسوی جوانان عزیز وارجمند دانشجوی‌ما می‌رود تا به اوج قلهٔ پیروزی برسد،

درهمگامی باقشرهای انبوه زحمتکش و محروم ایران که انقلاب اجتماعی، استقرار عدل وبرابری، ونیل به‌حدآبرومندی‌از رفاه درسایهٔ‌کار شریف و بارور را دنبالـهٔ طبیعی وضروری انقلاب سیاسی می‌دانند،

و به‌امید آن‌که خلق قهرمان ایران بامجاهدات جانبازانهٔ خود موفق گردد تااستقلال سیاسی، اقتصادی، مالی، نظامی‌وفرهنگی کشور را به‌نحواکمل تحقق بخشد، ودرسایهٔ اینچنین استقلال‌واقعی، حقوق وآزادیهای مدنی واجتماعی را برای‌همهٔ افراد مردم‌وشرکت عملی‌شان را در ادارهٔ امور ملی ومحلی، بدور از هرگونه تبعیض، تامین کند،

ما امضاکنندگان زیر، اعضای‌کانون نویسندگان ایران‌که‌به فعالیت دورهٔ اخیر این‌کانون معترض بوده و هستیم، اعلام می‌داریم که صف مبارزهٔ ماهمان صف واحد انقلاب به‌رهبری امام است واز این‌پس نیز، همچنان‌که درگذشته، نیروی اندیشه وقلم وبیان‌هریک ازما وقت خدمت به‌خلق وانقلاب خلقی واسلامی ایران خواهدبود.

با سلام و درود گرم‌انقلابی:

محموداعتمادزاده (به‌آذین)- سیاوش کسرایی- امیر هوشنگ ابتهاج (سایه)- فریدون تنکابنی- محمدتقی‌برومند

نویسندگان زیرین هم پس‌از ارسال تلگرام به قم‌متن آن‌را امضاء کرده‌ند،

جمال میرصادقی-محمدقاضی-رحیم‌نامور- جلال سرفراز- ناصرمؤذن- بهرام حبیبی - غلامحسین‌متین- محمدخلیلی - هانیبال‌الخاص- علی‌امینی‌نجفی- محمودبرآبادی- مهدی اسفندیارفرد - هوشنگ‌ناظمی (نیک‌آئین)-اسداله‌عمادی - جعفرکوش‌آبادی-کامبوزیاگویا-ناصرایرانی-بهزادفراهانی- ناصر پورقمی-رکن‌الدین خسروی-نصرت‌اله‌نوحیان(نوح)- احسان طبری - بهاءالدین خرمشاهی- محمدعلی مهمید- نازی‌عظیما- امیرحسین آریانپور-پرویزمسجدی-کاظم‌هژیر آزاد-کامران‌فانی-کیومرث‌منشی‌زاده - جاهدجهانشاهی - اصغرالهی - جعفرجهانبخش

پاک سازی ونوسازی...

بقیه ازصفحه ۱

پیشرفت کارمندان درسلسله مراتب اداری‌بود. غالباًمدیران ازمیان افرادی انتخاب می‌شدند کـه بهتر مدح‌وثنا بگویند و بـاهزار رشتهٔ مـریی و نا مریی بـا اربـابان قـدرت پیونـد داشته بـاشنـد . پست هـای حساس در « میهمانی‌هـای شبانـه » دست بدست می‌شد. رژیم برای فاسدکردن روشنفکران اداری در یکدست تازیانه ودردست دیگر کلوچهٔ قندی داشت. آمارگیری‌های سادهٔ تجربی نشان می‌دهدکه چگونه اغلب مدیران پس‌از احـراز «پست‌های نان وآب‌دار» صاحب‌آلاف‌والوف شده ودرکمترین‌مدت به‌اوج رفاهیت‌اشرافی رسیده‌اند. رشوه‌خواری ورشوه دهی‌ازعادات مرسوم ومتداول ادارات دولتی بود. این «رسم» چنان دروجدانیات مردم رسوخ کرده بودکه هرگاه ارباب رجوعی‌دربرابرکارمندصاحب مقامی قرار می‌گرفت‌که ازگرفتن رشوه امتناع می‌نمود بـا بهت و حیرت به‌وی می‌نگریست وچنین می‌پنداشت‌که آن‌کارمند «مخبط‌و دیوانه» است. درحقیقت، ادارات دولتی سیستم‌القاء روحیهٔ بیگانگی انسان از انسان بود.

به‌موازات رشد مناسبات سرمایه‌داری وابسته درایران‌قشری از بورژوازی بوروکراتیک (دیوان سالار) بوجودآمدکه ازراه‌بند وبستها، غارتگری‌های بیت‌المال مردم وکارچاق‌کنی‌ها ثروت‌های هنگفتی اندوخته بودند. ایـن قشر از بورژوازی ایران یکـی از پایگاههای مهـم نفوذ انحصارات چندملیتی در ایران بوده است. بیشتر قراردادهای اقتصادی، بازرگانی، صنعتی، خانه‌سازی وغیره وغیره‌ازمجرای همکاری‌نزدیک بورژوازی‌بوروکراتیک‌بزرگ‌ایران باشرکت‌های‌غارتگرچندملیتی‌منعقدشده‌است. وزیران ومدیران‌کل وزارت خانه‌ها وادارات‌که خود صاحب‌انواع‌شرکت‌های مقاطعه‌کاری دررشته‌های‌گوناگون‌بودند، ازدستگـاه عظیم ادارات و سازمانهای دولتی‌برای پیشبردفعالیت‌های‌غارتگرانهٔ‌خصوصی استفاده‌میکردند. مزایده‌ها و منـاقصه‌های دولتـی نصیب ایـن شرکت‌ها می‌شد . درحقیقت، سرمایه‌داران اداری بعنوان روسای انواع شرکتهای خصوصی ازراه بندوبست واستفاده ازامکانات دولتی‌خـزانهٔ ملت‌را چپاول می‌نمودند وبکاوصندوقهای خود سرازیر میکردند. هیچیک ازعرصه‌های تولیدی، اقتصادی،فرهنگی‌ونظامی‌را نمیتوان سـراغ داشت‌که دست‌بورژوازی بوروکراتیک ایران درآن مداخله نداشته باشد. معاملات عظیم تسلیحاتی با پادرمیانی و دلالـی بورژوازی بوروکراتیک نظامی ایران صورت‌گرفته است. **توفانیان** یکی‌ازاین دلالان سرشناس‌درانعقاد قراردادهای تسلیحاتی با انحصارات‌اسلحه سازی آمریکائی،انگلیسی،آلمانی، فرانسوی وغیره استکه‌رشوه‌های کلان انحصارات‌را بشاه‌خائن میداد و«سهم‌ناچیزی» در حدود ده‌ها وصدها میلیون تومان به جیب خود سرازیرمینمود .

سواحل دریای‌خزرونقاط ییلاقی شمال وعشرتکدهٔ‌بندرعباس مظهر گـوشهٔ ناچیزی ازغارتگـری‌های بورژوازی بوروکراتیک رنگارنگ ایران‌استکه درسالهای فرمانروائی‌طاغوت‌برای‌استراحت وخوشگذرانیهای تابستانی وزمستانی‌شان‌کاخها بپا کرده‌اند. درقبال این‌چپاولگری‌ها توده‌های زحمتکش ادارات وسازمانهای گوناگون دولتی همواره‌بارمصائب تاخت‌وتازها و غارتگری‌های صاحب‌مقامان اداری‌را بردوش‌کشیده ودرفرصتهای مناسب با این‌سیستم‌زالوصفت وبرده‌پرور بمبارزه برخاسته‌اند. اعتصابات‌یکپارچهٔ‌کارمندان‌محروم وزحمتکش‌ادارات وسازمانهای دولتی دردوران انقلاب‌اوج‌خشم و اعتراض‌آنان‌را نسبت برژیم منحط وتبهکارپهلوی‌و دستگاه پوسیدهٔ عریض وطویل‌ضدخلقی‌وی نشان میدهد.

پس ازانقلاب‌بزرگ مردم ایران‌کارمندان زحمتکش ادارات انتظارداشتندکه سیستم استثمارگـرانهٔ‌اداری بکلـی زیر ورو و پاکسازی شود وازعناصرمردد، متزلزل،فاسدوضدانقلابی یکسره‌پاک گردد. دولت موقت انقلاب‌مساله پاکسازی ادارات‌را هیچگاه‌جدی نگرفت واز ابتداء درپیروی‌ازسیاست گام به‌گام‌معتقدبودکه دستگاه پوسیده وزنگ‌زدهٔ میراث‌نظام‌ضدخلقی شاهنشاهی تنها باتعویض‌چند مهرهٔ‌سرشناس‌وجابجا کردن‌برخی‌ازمدیران می‌تواندبتمامی‌دراختیار مردم قرارگیردوبفرمان‌انقلاب‌بگردش‌درآید وبسود توده‌های مردم ومنافع انقلاب‌به‌فعالیت‌بپردازد.

وقـایع نه‌ماههٔ دوران پس از انقلاب نشان داده است کـه دستگاههای اداری بعلت عدم پاکسازی و وجود عناصر ضدانقلابی و بازماندهٔ رژیم سابق درارکان رهبری ومدیریت همگام باانقلاب نیست وهرجاکه بتواند به‌انقلاب ضربه واردمی‌آورد.

اینک امپریالیسم وضدانقلاب بـه‌دستگاه حیاتی ادارات، و سازمان‌های‌دولتی‌چشم‌امیددوخته‌اندتادرپرتوکارشکنی‌ها،کندکاری‌ها و وقفه در اجرای برنامه‌های انقلابی مردم را از انقلاب نومید و مایوس سازند.

مردم همواره ازخود می‌پرسندکـه عناصر شناخته شدهٔ ضد انقلاب درادارات ازچه‌قدرتی‌برخوردارندکه تاکنون دوام‌آورده‌اند ومشمول تصفیه نشده‌اند؟ بدیهی استکه این عناصر فی‌نفسه قدرتی نیستند وبعلت منفوربودن هیچ‌پایگاهی درمیان کارکنان زحمتکش ادارات ندارند. دوام عناصر ضدانقلاب وبازماندگان رژیم سابق‌در دستگاههای دولتی به‌واسطه‌حمایت لیبرال‌هاوقشر بالایی بورژوا- بوروکراتیک میانه‌حال از آنهاست‌که پس از انقلاب سکان مدیریت رادرعرصه‌های‌مختلف‌ادارات وسازمان‌های‌دولتی‌بدست‌گرفته‌اند. این قشرازبورژوازی‌که دردوران‌طاغوت‌درعین‌حداکثر،ممکن‌استفاده از موقعیت‌های‌اداری‌به‌نفع‌خود وشرکت‌های‌خصوصی‌خود، با بورژوازی بوروکراتیک وبورژوازی بزرگ‌وابسته درمبارزه بودند، امروز بنا به‌موقعیت طبقاتی‌خود هم‌آوا با‌بورژوازی لیبرال به یکی ازعوامل ترمزکننده در پاکسازی ادارات و سازمان‌های دولتی بدل شده‌اند. پاکسازی در ادارات محل فعال مایشایی این بوروکرات‌هاست و مـانع از آن می‌شودکه آنها از اهرم ادارات به‌نفع شرکت‌های خصوصی‌شان بهره‌برداری نمایند.

بازماندگان رژیم سابق و عناصر ضدانقلاب با استفاده از گرایش نفع‌طلبانهٔ بورژوا - بوروکراتها ورفتار اغماض‌گرانـهٔ آنها سخت فعال شده‌اند وباتمام قوا درکارانقلاب‌کارشکنی‌می‌کنند. کشف باند توطئه وخرابکاری دروزارت بازرگانی و رسوخ افراد مخالف خط‌امام ویا وابستگان رژیم سابق درپست‌های حساس‌دولتی چون وزارتخانه‌ها،استانداری‌ها وغیره زنگ خطری است‌که‌هشدار می‌دهد. باید تا دیرنشده دست بکارشد و هرچه زودتـر ادارات و سازمان‌های دولتی‌را پاکسازی ونوسازی نمود و به خدمت انقلاب در آورد .

منافع تنگ‌نظرانهٔ لیبرال‌ها و بورژوا-بوروکرات‌ها سبب شده‌است که تاکنون لیست ابلاغ شده ساواکی‌ها به مؤسسات دولتی عملا موقوف بماند وکارشوراهای اداری بـه بوتهٔ فراموشی سپرده شود. برای دگرگونی بنیادی در ادارات به نفع انقلاب‌باید باتکیه به توده‌های زحمتکش‌کارکنان دولت دست بورژوا-بوروکرات‌ها و لیبرال‌ها راکه با چهرهٔ‌کاذب انقلابی بقدرت خزیده‌اند از مقامات حساس اداری‌کوتاه ساخت وبجای آنان افراد کاردان ومؤمن بـه انقلاب راکه درزندگی‌توشه‌ای جزمبارزه وفداکاری‌درراه‌آرمانهای مردم ندارند، بکارهای‌حساس‌گمارد تازمینهٔ مساعد برای‌پاکسازی عملی‌ادارات وانقلابی وشورایی‌شدن واقعی‌آن بوجود آید.

دراین پاکسازی باید سیستم شورایی‌بمعنای اخص وانقلابی آن پذیرفته‌شود وبعمل‌درآید تا ازراه تأثیرمتقابل «خود-مدیریت» ادارات ومدیریت دولتی از بروز هرنوع عوارض نامطلوب وزیان بخش‌جلوگیری شود.چه درغیراین‌صورت‌ممکن‌است پاکسازی‌وسیلهٔ پوشاندن‌معایب‌افرادوابسته به‌گروه‌هاوگرایش‌هایی قرارگیردکه‌در ترکیب هیئت پاکسازی شرکت دارند، یا دستاویزی برای وایس- زدن‌مخالفان عقیدتی‌مؤسف‌به انقلاب شود ونیز ممکن‌است وسیله‌ای برای مرعوب‌ساختن بخشی‌ازکارمندان خالی‌الذهن وکشاندن آنان به موضع تبعیت ازخط‌مشی سیاسی‌واداری آن گروهها وگرایش‌ها یا راندن آنان به صف عناصر فرصت‌طلب و ضدانقلاب گردد .

به این‌گونه سوءاستفاده از قـدرت بـه هیچ عنوان نبایـد میدان داده شود .

ازهردری...

بقیه ازصفحه ٤

پرداخت کرایهٔ‌خانه‌درخودنمی‌دیدیم. سه‌بارشصت‌وپنج‌تومان، یکصدونود وپنج‌تومان بدهکار بودم. یک روز آقای مشایخی پیغام‌فرستاد که سرشب به‌دیدنش بروم. تازه‌تاریک شده بود. ازهمان درزیرزمین که به‌باغ‌بزرگ خانه بازمی‌شد،-وهرسال، درموسم آلبالو، خویشان‌و دوستان خانواده درآن‌باغ‌جشنی داشتند،- به‌درون‌رفتم وبه‌راهنمایی خدمتکارپیر به‌ساختمان اصلی‌رسیدم. ازپله‌ها به‌سرسرا وازآنجا به‌اطاق بزرگی وارد شدم، سراسرفرش قالی‌انداخته وچلچراغی از سقف آویخته. جناب‌فرماندار پیشین، عبای‌پشمی بردوش، در گوشه‌ای بر سجاده‌نماز می‌خواند. صندلی‌ومیزی درکارنبود. به‌رسم‌نیاکان بزرگوار روی‌زمین نشستم ومنتظرماندم. چای‌آوردند وباز مرابافرماندار نمازخوان تنها گذاشتند. سرانجام آقافراغت یافت. سلام‌دادودعائی زمزمه‌کرد ودست‌ها را برای تبـرک به‌روکشید. وذوجناحورالعین، برحمتک یاارحم‌الراحمین. باری، ازدرگاه پروردگارباز‌گشت‌وبه‌من‌خاکسارپرداخت. چه می‌کنم ودرچه‌حالم؟ چندبچه‌دارم؟- دوتادختر. دستتـان را می‌بوسند.- خدابخشدشان! روی‌ماه‌شان را...

«خوب، آقا. کرایه‌تان- شصت‌وپنج‌تومان، دواطاق آفتابگیر- سنگین‌که نیست؟»

«به‌لطف‌تان، نه‌خیر!»

«ایرادی‌هم که‌ندارید؟ مغبون‌نشده‌اید؟»

«چـه فرمـایشی است! شرمنده‌ام می‌کنید. ولی، راستش...»

«پس، ولی‌هم دارد! خوب، بفرمایید».

«بله،گمان می‌کنم اطلاع دارید... منتقل شده‌ام... بناست‌حقوقم راهمین‌یکی دوماهه بدهند... همه را یکجـا می‌دهند... بله. خواهش‌دارم موافقت بفرمایید، تـا آخر اسفند...»

زبانم نمی‌گرددکه بگویم «کارسازی‌می‌کنم». اطمینان ندارم. چشمم‌ترسیده است.

ابرو درهم‌می‌کشدو، بی‌آن‌که نگاهم‌کند، می‌گوید،

«نه. نشد. من به‌حقوق‌تان، که می‌دهند یانمی‌دهند، کاری ندارم. سه‌ماه است‌کرایه‌تان‌عقب‌افتاده می‌دانم، چیزی نیست. ارزش‌گفتن ندارد. ولی درزندگی من بازبرخی‌چاله چوله‌ها را پرمی‌کند. پول یک‌لقمه نانـی هست که بچه‌هام روزها باخودشان به‌مدرسه ببرند... خوب؟»

«درست می‌فرمایید. ولی‌من ازنیمهٔ‌خردادتاحالاحقوق نگرفته‌ام. بایست بدهند. عرض‌کردم، می‌دهند».

«کی؟ می‌دانید؟»

«ازکجا بدانم؟... ولی دراین‌که می‌دهند شک‌نیست. تصویبنامهٔ هیئت وزیران...»

«می‌دانم. می‌دانم. ببینید، جانم. من‌سختگیر نیستم. تازه، باشماکه جای این‌حرفها نیست. بخصوص با ارادتی‌که من خدمت فلانی دارم. بیایید دوستانه کار را فیصل بدهیم. خانه‌را خالی‌کنید، بروید. ها؟»

هاج وواج نگاهش می‌کنم. دیوانه شده است!

«این سرزمستان، خانه‌را خالی کنم‌کجا بروم؟»

«هرجا که دلتان خواست. خانهٔ دوست و آشنا. گوشهٔ مسجد. چه‌می‌دانم؟»

مردک حرف‌گنده‌اش را زده بود. چیزی نـداشتم‌که بگویم. برخاستم و بیرون آمدم. چشمم سیاهی می‌رفت. در چنین احوالی بودکه شهید نورائی‌به‌دادم رسید. یادش‌بخیر!

خطر آفرینی...

بقیه ازصفحه ۶

بپردازد. اسراییل پول سلاح‌های صادرشده بـه نیکاراگوئه را از ایالات متحده دریافت می‌داشت. سایر رژیم‌های سرکوبگر آمریکای لاتین از «کالاهای مرگبارصهیونیستی» بی‌بهره نیستند.

کارفرمایان اسراییلی به‌بازار تسلیحاتی آمریکای لاتیـن سخت علاقمندند. امابنا به تصریح هفته‌نامهٔ کوستاریکایی **لیبرتاید،** اسراییل بدون‌اشارهٔ پنتاگون‌کشورهای این منطقه‌رامسلح‌نمی‌سازد، اسراییل دردست‌واشنگتن وسیله‌ایست که هرجا باتنگی قافیه‌روبرو شود ازآن برای پیشبرد مقاصدش استفاده می‌کند. واقعیت به این امرگواهی میدهد. اسراییل مانند رژیم‌های نژادپـرست جنـوب آفریقا نقش غلام‌حلقه‌بگوش ایالات متحده را در آمریکای لاتین ایفاء می‌کند. واشنگتن برای تسلیم هواپیماهای نظامی به**تایوان** درموقع لزوم‌ازخدمات دلالان اسراییلی استفاده می‌کند. ازاین‌رو، فروش ۶۰ هواپیمای اسراییلی نمونهٔ **کفیر** رابه تایوان تضمیـن کرده است. این نخستین بارنیست‌که اسراییل دست به چنین کاری می‌زند، قبلا نیزبه توصیهٔ واشنگتن انواع اژدر وموشک برای‌زیر دریایی‌ها وکشتی‌ها به‌تایوان تسلیم‌کرده بود.

لازم‌به یادآوری است‌که ایالات متحده باهمهٔ وسایل فعالیت

بقیه درصفحه ۸

ب: توانا

صدور سرمایه‌ها تقسیم اقتصادی و سرزمینی جهان

۱ـ صدور سرمایه‌ها، ویژگی خاص امپریالیسم

امکان و ضرورت صدور سرمایه‌ها در عصر امپریالیسم.

تنها به اعتبار صدور سرمایه‌ها بود که انحصارات امکان یافتند خودمختاری خود را درخارج از کشورهای امپریالیستی توسعه دهند وسلطهٔ خود را درسراسرجهان برقرارنمایند. البته برخی کشورها پیش ازرسیدن به‌مرحلهٔ انحصاری بـه صدور سرمایه‌ها مبـادرت می‌نمودند. اما تنها درملتقای قرن نوزده و بیست است که این پدیده درسطح روابط اقتصادی بین‌ملت‌ها اهمیت درجهٔ یـك کسب می‌کند. «آنچه سرمایه‌داری قدیم را که در آن رقابت آزاد فرمانروا بود، مشخص می‌سازد، صدور **کالاها** است. آنچه سرمایه‌داری کنونی را که درآن انحصارات فرمانروایی دارند، مشخص می‌سـازد، صدور **سرمایه‌ها** است»[۱].

لنین خـودرامکلف می‌دید ثابت کند که این دگرگونی‌ها به قوانین عام تحول سرمایه‌داری به امپریالیسم مربوط است. امپریالیسم سیستمی است که بـه سرمایهٔ مالی امکان می‌دهد برجهان تسلط یابد و به صدورسرمایه‌ها دست‌یـازد که یکی ازابزاراین تسلط است.

انحصارات به‌موهبت‌سود کلانی که گردمی‌آورند و نیز به‌موهبت‌از پای‌درآمدن مؤسسه‌های کوچك و متوسط کـه سرمـایه‌هـای‌شان توسط اولیگارشی مالی تصاحب مـی‌شـود، بیـش از پیـش به‌انباشت پول‌ـ سرمایه می‌پردازند. پیشرفت سریع و انحصاری شدن سیستم بانکی واعتبار نیز به‌انباشت پول‌ـ سرمایه کمك کرده است.

درعین حال، تسلط انحصارات بالا رفتن بازهم بیشتر میـزان استثمار طبقهٔ کارگر، افزایش قیمت های بازار، چپاول دهقانان، توسعهٔ بیکاری، فقر روزافزون توده‌های زحمتکش و بنابرایـن، تشدیـد بیش ازپیش واپس ماندن بازار، داخلی ازنرخ‌های انباشت‌سرمایه را درپی‌دارد. افزایش‌شدیدتضادها دربین امکانات توسعهٔ تولیدکالاها وشرایط فروش آنها باآنچـه‌که اولیگارشی مالی در جریان بکار انداختن‌پول‌ـ سرمایه گردآورده بمنظور کسب سودهـای کلان انجام می‌دهد، در تضـاد است. بنا براین، امپریالیسم شرایطی‌را پدید می‌آوردکه به شکل بندی سرمایهٔ «مازاد» در چند کشور می‌انجامد. این سرمایه می‌کوشد که باشرایط بهتری درخارج سرمایه گذاری کند. البته این‌جا گفتگو از «مازاد» سرمایه به‌معنای‌اخص کلمه و اصطلاح‌ویـژهٔ آن‌نیست. زیرا این سرمایه مـی‌تواند در شاخه‌های مختلف عقب ماندهٔ‌خود کشورهای امپریالیستی سرمایـه گذاری شود. بدیهی است کـه در این حالت سودهای انحصار بـه اندازهٔ سودهای خارج کلان و مهم نخواهد بود . پس در این‌جا می‌توان از ضرورت عینی صدور سرمایه‌ها به کشورهای دیگرسخن بمیان‌آورد، ضرورتی که به‌ماهیت انحصار مربوط می‌شود.

ازسوی دیگر، مساله عبارت **ازوجودامکان برای صدورسرمایه** به‌کشورهای دیگراست. این‌امکان از زمان‌رقابت آزاد فراهم‌آمده بود ودرجای نخست بـه‌پیشرفت سریع تجارت خارجی مـربوط می‌شد. محصولات بالنسبه ارزان مؤسسات سرمایه‌داری که به‌کشور های کم رشد سرازیر می‌شدروند تجزیهٔ تولید کالایی کوچك‌وگذار این کشورها را از اقتصاد بستهٔ طبیعی به مناسبات پول‌ـ کالایـی بشدت تسریع نمود .

پایین بـودن سطح تقاضای نیروی‌کارکه به نارسایی‌سرمایه‌ـ های محلی‌و به درجهٔ نازل‌سازمان یافتگی پرولتاریای روبه رشد و نیز به سطح زندگی‌ناستوار تودهٔ مردم مربـوط می‌شد، ازموجبات اصلی ارزان بودن نیروی‌کار در کشورهای کم‌رشد بود.

ازسوی دیگر، صنعت کشور‌ـ هـای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری نیاز روزافزونی به مواد اولیه کشور‌ـ های کم‌رشد داشت. وجود نیروی کار ارزان بانضمام شرایط‌طبیعی مساعد وقیمت نازل‌زمین‌هاموجب شدکه درکشورهای یادشده‌مقادیر مهمی‌مواد اولیه باکمترین قیمت فراهم آید.

گسترش حمـل و نقل‌هـا، مخصوصاً پیدایش‌کشتی‌های عظیم اقیانوس‌پیماکه ارسال مواد اولیه ومحصولات‌غذایی‌را باظرفیت‌های زیاد و تعرفه‌های سودمند امکان‌ـ پذیر می‌نمود، بندرهای مجهـز، راه‌آهـن‌ها و جاده‌ها و همچنین نفتکش‌ها و گازرسان‌ها که بـه موهبت آن صدورمـواد اولیه از داخل کشورهای کم‌رشد ممکن گردید، همه ازعوامل‌هستندکه‌به ایجاد شرایط مساعد برای صدور سرمایه‌ها وسیعاً کمك‌کردند.

بنابراین ، در پایان قـرن گذشته صدور سرمایه‌ها به امـر ممکن وضروری بدل‌شدوشرایطی فراهم آمد تـا گروه معدودی از قدرت‌های امپریالیستی بتوانند اکثریت مردم دنیای سرمایه‌داری را ازحیث مالی‌استثمار نمایند.

ماهیت‌وشکل‌های صدور سرمایه‌ها

انحصارات بخـاطـر کسب سود اضافی بـه صدور سرمایه می‌پردازند . سرمایهٔ صادر شده ممکن‌است مستقیماً درتولیداضافه ارزش شرکت نداشته باشد، دراین صورت همواره به وسیلهٔ اسلوب‌ها وشکل‌های بسیار متنوع که‌عبارت از منفعت‌های صنعتی، بانکـی، بازرگانی، بهره‌های‌وام‌هایاراٰنت ارضی است بـه‌کسب سود کمـك می‌نماید.

سود بدست آمده از سرمایهٔ صادرشده نه‌تنها از اضافـه‌ارزش کارکارگران مزدور بلکه همچنین ازبخشی ازمزد آنان، از درآمد های سایر قشرهای‌مردم کشورهای کم‌رشد، ازبودجهٔ‌ملی این کشورها وغیره فراهم می‌آید. انقیادخلق های کشورهای عقب‌مانده درزمینهٔ اقتصادی‌ازصدور سرمایهٔ‌انحصاری وهمچنین ازتجدیدسرمایه گذاری سودهای حاصله ناشی‌می‌شود.

بنابراین، صدور سرمایه از جانب اولیگارشی مالی‌کشورهای امپریالیستی شکلـی‌از حـرکت سرمایهٔ«مازاد» انحصاری است‌که هدفش کسب‌سودهای انحصاری‌از راه فشار واستثمار اکثریت‌ملتها وبویژه خلقهای‌کشورهای در راه رشد است ودرعین حال فرمان ـ روایی‌انحصارات رادرتمامی‌جهان سرمایه‌داری توسعه و تحـکـیم می‌بخشد.

صدورسرمایه دراشکال‌مختلف انجام می‌گیرد. ازاین‌رو، سرمایه بنابرشکل صدوربه **سرمایهٔ‌عامل وسرمایه‌استقراضی** تقسیم‌میشود.

سرمایه عامل توسط مالك آن بمنظور کسب سود درصنـعت، کشاورزی، حمل‌ونقل و بازرگانی سرمایه‌گذاری‌می‌شود. دراین‌حالت انحصارات خارجی‌خود مستقـیماً زحمتکشان‌کشورهایی راکه‌درآن سرمایه‌گذاری کرده‌اند، استثمار می‌کنند.

سرمایه استقراضی بصورت وام‌های خارجی به‌کشورهای‌دیگر صادر می‌شود ودراختیار دولتها، بانك‌ها، شرکت‌های‌صنعتی، تجارتی وغیره‌قرار می‌گیرد تادرازاءآن بهرهٔ ثابت بدست آید. در ایـن حالت انحصارات خارجـی ضمن مالك‌بودن سرمایه، حـق استفاده ازآن‌را درمدت معینی بـه‌کشور های وام‌گیرنده‌می‌دهند و به‌یاری بدهکارانشان‌دراستثمارزحمتکشان کشورهای دیگرشرکت‌می‌جویند.

۲ـ نتایج اقتصادی‌صدور سرمایه‌ها

نتیجـه دوگانـه صـدور سرمایه‌ها درکشورهای درراه رشد

صدور سرمایـه‌ها مخصوصاً مـوجب تسریع فوق‌العاده زیـاد گسترش سرمایـه‌داری در جهان گردید. انحصارات با ابزارصدور سرمایه‌مناسبات‌تولیدی‌سرمایه‌داری را به‌سکنه پرشمار آسیا، آفریقا وآمریکای لاتین‌که درمراحل‌رشد کم‌پیشرفته‌ای قرارداشتند، تحمیل کردند. «صدور سرمایه‌هاکه‌شدت فوق‌العاده‌زیادی یافته‌است، دررشد سرمایه‌داری کشورهایی کـه ایـن سرمایه‌ها آنجا سرازیر می‌شوند، تأثیر می‌گذارند. پس اگرصدور این سرمایه‌ها تادرجهٔ‌معینی‌موجب کندی تحول کشورهای‌صادرکننده می‌شود، درعوض سرمایه‌داری را ازحیث دامنه و عمـق در سراسر جهان‌گسترش می‌دهد»[۲].

پیشرفت سریع سرمایه‌داری در کشورهای درراه رشد بواسطهٔ صدور سرمایه به‌این کشورها به این معنا نیست که‌نیروهای‌مولدهٔ آنها رشدسریعی را نویدمیدهند. بهای تولید فوق‌العاده نازل‌بعلت نیروی‌کارارزان وانحصار مـواد اولیه بسیار غنی سودهای کلانی‌را برای انحصارات بیگانـه تضمین می‌کند، بی‌آنکه دراین‌کار مبالغ هنگفتی‌بمنظور استقرارونوکردن تکنیك مصرف‌کرده باشند.

صدور سرمایه‌ها توأم‌باافزایش صدورکالاهـای ساخته شده برای کشورهای کم رشد است. سرمایهٔ ملی این کشورهاکه توان رقابت باانحصارات خارجـی را ندارد، ناگزیر است به برخـی‌فعالیت‌ها بسنده‌کند، این سرمایه (سرمایهٔ ملی) به‌امرربا وتنزیل‌میپردازد، نقش میانجی ایفاءکرده ودربخش درجهٔ سوم‌دخالت می‌کند، بی‌آنکه دراین‌زمینهٔ تأثیر کم‌وبیش‌محسوسی در تحول نیروهـای مولدهٔ ملت بگذارد .

یادآوری این نکته بجاست که بخش‌قابل‌ملاحظه‌ای‌ازسرمایه بجای اختصاص یافتن بـه‌تولید، تجارت ، اعتبار وبیمه‌ها صـرف هزینه‌های نظامی، دستگاه زور و فشار وغیره می‌گردد .

سرمایهٔ انحصارگر بیگانـه تنهـا در مقیاسی بـه پیشرفت تـولید در کشورهـای در راه رشد کمك می‌کند که مستقیماً در سازماندهی موسسه‌های جدید صنعتی، کشاورزی، حمل‌ونقل یا درتوسعهٔ مؤسساتی که قبلا وجود داشته است، سرمایه‌گذاری کند. بااینهمه یادآورمی‌شویم که‌دراین حالت نیز سرمایه‌گذاری‌ها نه از منافع ملی کشورها و خلقهـای کمك‌گیرنده بلکه فقط از منافع انحصاراتی تبعیت‌می‌کنند که به صدور این‌سرمایه‌ها‌می‌پردازند.

سرمایهٔ انحصارگر خارجی همواره در بخش سودمند صنعت استخراج و تولیـد کشاورزی کشورهای درراه‌رشد بکارمی‌افتد. طبق قاعده کلی‌هرکشور در راه رشد تنهادر یك یا دو محصـول صادراتی تخصص‌پیدامی‌کند.

تك‌ویژه‌کازی[۳] اقتصاد کشور های درراه‌رشد و سمت‌گیری آن تنها به‌بخش کشاورزی‌وموادا‌ولیه آنهارا دروابستگی‌به انحصارات خارجی نگاه‌می‌داردو به‌زائده‌های دولتهای‌امپریالیستی‌بدل‌می‌سازد.

صدور سرمایه امکان می‌دهد که انحصارات بدون‌هیچ مقاومت بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی‌کشورهای درراه رشد راکـه حـاصل تلاش زحمتکشان است ، تصاحب نمایند.

طبق محاسبات کارشناسان سازمان‌ملل‌متحد، کشورهای‌جهان **سوم** در۱۹۷۲ـ۱۹۷۷ تنها به عنوان باز پرداخت وام دولتی و وام تضمین شده ازجـانب دولت می‌بایست بیش‌از ۴۷ میلیارد دلار به‌حساب کشورهای‌پیشرفتهٔ‌سرمایه‌ـ داری واریز نمایند.

این بدان معناست کـه بکار افتادن سرمایهٔ خارجی در تولید مادی درآغاز به‌رشدمعین‌نیروهای مولده‌کمك می‌کند، اما بعدناگزیر به‌عامل بازدارندهٔ‌پیشرفت‌اقتصادی کشورهای درراه‌رشد بدل‌میگردد.

صدور سرمـایه : طفیلی‌گری افسار گسیخته

در مقیاسی که صدورسرمایه سودهای افسانه‌ای‌برای‌انحصارات فراهم می‌آورد، در داخـل کشور های صادرکنندهٔ سرمایه‌گـرایش بـه‌توسعه‌طلبی و مدرنیزه‌کردن تولید دربکرشته ازشاخه‌ها «که بقدرکافی سودآور نیستند»فزونی می‌یابد. مالکیت سرمایـه‌بیش‌از پیش وخیلی‌آشکار ازکاربردمولد خود فاصله‌می‌گیرد. تعداد زیادی ازصاحبان درآمد را می‌بینیم‌که دقیقاً نمی‌دانند درکدام کشورو بچه منظور سرمایه‌هـاشان مورد استفاده قرارمی‌گیرد. این‌افراد به موهبت درآمدهایی کـه ازراه سرمایه‌گذاری‌هادرخارج‌نصیب‌شان می‌شود، درفراغت‌کامل‌زندگی‌می‌کنند.

بنا براین می‌توان گفت کـه صدور سرمایه‌هـاگسترهٔ استثمار سرمایه‌داری را وسعت می‌بخشدو گندیدگی‌وطفیلی‌گری آن‌رافوق العاده‌شدت می‌بخشد. ترمزنمودن پیشرفت نیروهـای مـولده در کشورهایی‌که به‌صدور سرمایـه می‌پردازند، رشد یـك جانبه و ناموزون این‌نیروهادرکشورهایی که سرمایه بآنجا صادر شده، غنی شدن برخی‌کشورها ازراه‌استثمار بیشرمانهٔ‌سایرملت‌ها، غارت‌خلقهای این‌کشورها، جدایـی کامل بین مالکیت‌ـ سرمایه[۴] وسرمایهٔ عامل و همچنین افزایش سریع تعداد افرادی‌که درفراغت بسرمیبرند ونیز فساد قشرهای فوقانی طبقهٔ کارگر توسط طبقات رهبری‌کننده ازنتایج اقتصادی پرهیزناپذیری هستندکه صدور سرمایه‌ها که‌لنین آن را «طفیلی‌گری مجـذور»[۵] توصیف می‌نمود، موجبات آن را فراهم می‌آورد.

بقیه درصفحه ۲

لزوم ترکیب تازه‌ای...

بقیه ازصفحه ۱

می‌شده . این حقیقتی است‌که دولت آقای بازرگان، متاسفانه، بیش از آن که به‌زحمتکشان ومحرومان ایران ورهایی‌شان‌ازبار فقروجهل ومذلت دیرینه بذل توجه کند، به‌صاحبان سرمایهٔ صنعتی وتجاری وسهامداران بانکی نظرداشته است. مثلاً، باوجود وضع شدیداً بحرانی کشاورزی، میزان وامی‌که در دولت ایشان به‌دهقانان خرده‌پا ومیانه حال داده شده است بمراتب کمتر از اعتباری است‌که در اختیار واحدهای صنعتی و بازرگانان گذاشته شده. درعوض، پس ازافزایش حداقل دستمزد کارگران برای مقابله باگرانی روزافزون خواربار و دیگرکالاهای ضروری، فریادگله‌گزاری واعتراض‌گردانندگان حکومت وحتی تهدیدشان به‌کاهش آن درهرفرصتی به‌گوش رسیده است. واین اتفاقی نیست. نشانهٔ طبیعت طبقاتی ترکیب هیئت دولت آقای بازرگان وبیان موضع‌گیری طبقاتی‌آن است. واین نکته ازقضا درآخرین پیام آقای مهندس بازرگان کـه روزپنجشنبه هفدهم آبان انتشار یافت بخوبی مشهود است . ایشان می‌فرمایند : «ما (دولت را) با این بگرانی بزرك ترك می‌کنیم که مملکت بعداز تصویب قانون اساسی بازهم دچار هرج‌ومرج باشد وحاکمیت طبقاتی برآن حکمفرما باشد. » سپس‌به‌مجلس خبرگان توصیه می‌فرمایندکه «... درتجدیدنظر نهائی، دربعضی لوایح تغییراتی بدهند به‌طوری‌که حـاکمیت ملت باشد... وطبقاتی انحصاری نباشد». درضمن، مفهوم‌طبقاتی نبودن بااین هشدار به‌کارگران عزیز وکشاورزان روشن و مشخص می‌گرددکه: «بفکر بالابردن دستمزد و تحمیل‌دستمزد نباشند». درپایان هم، باعرض ادب به‌پیشگاه امام، می‌گویند: «توصیه‌ای که جسارتاً خدمت ایشان داریم‌این‌است که‌ایشان‌هم عاطفه و عنایت‌شان بهمه ملت‌ایران باشد، نه به‌طبقات خاص،و همه خلق خدا و فرزندان خودشان بدانند.»

این همه پافشاری آقای مهندس بازرگان درانکاروماهیت طبقاتی جامعه واصرار ایشان‌دربرحذرداشتن امام‌وشورای‌انقلاب ومجلس خبرگان ازحاکمیت طبقاتی وعنایت به‌طبقات خاص، بدون‌آن‌که معلوم‌کنند به‌طور مشخص به‌کدام طبقه یا طبقات نظردارند ـ هرچندکه مطلب به‌اندازهٔ کافـی روشن است، نمی‌تواند تصادفی یاافلاطونی باشد. حقیقت امرآن است کـه ایشان می‌خواهند ترکیب کنونی زندگی واقتصاد جامعهٔ ایران وسیادت طبقهٔ سرمایه‌دار دراداره‌ٔ امور کشور حفظ شود، وبا دعوت امام به‌آن‌که همه راخلق خداو فرزند خود بشمارنـد ، می‌خواهند که رهبر انقلاب اسلامی مستضعفان دررابطه بااقتصاد سرمایه‌داری وروایی استثمار بیطرف بمانند ورضایت ندهند که به «ابتکار آزاد فردی» خدای ناکرده خدشه‌ای وارد آید.

اینجاست‌که تمامی معنای اقتصادی وسیاسی کناره‌گیری آقای مهندس بازرگان آشکارا تجلی می‌کند.

اینجاست که می‌توان به‌انگیزهٔ پاره‌ای سستی‌ها وطفره رفتن‌ها دراین نه‌ماهه پی‌برد.

وباز اینجاست‌که می‌توان پاره‌ای تغییرات پرمعنارادر ترکیب نیروهای تشکیل دهندهٔ حکومت آیندهٔ ایران انتظار داشت .

آری، برای پشتیبانی ازمنویات انقلابی واسلامی رهبـر ملت وامت به‌وجهی هرچه قاطع‌تر وآگاهانه‌تر وهماهنك‌تر، برای پیاده‌کردن برنامهٔ رهایی مستضعفان درهمهٔ زمینه هـای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی وسیاسی، لزوم ترکیب تازه ای ازنیروهای انقلابی دریك جبههٔ متحد بیش ازهر زمان محسوس است .

حل درست وسریع مسائل خطیری‌که انقلاب اسلامی ایران باآن روبرواست چنین اقتضا می‌کند.

خطر آفرینی...

بقیه‌ازصفحه۷

اسرائیل‌را دراین قلمروتشویق می‌کند و با تأمین نیازهای وی به سلاح‌های بسیارمدرن وگرانقیمت دست این‌کشور را درفروش‌سلاح بکشورهای خارج بازگذاشته‌است. اسراییل‌درقبال امضای«قرارداد صلح» با مصرازایالات متحده معادل چندیـن‌میلیارد دلاراسلحه از قبیل‌تانك، هواپیما وخودروهای زرهی‌دریافت می‌دارد.

این امربه اسرایپل‌امکان می‌دهدکه فروش سلاح‌های خود‌ـ ساخته را به مشتریان دایمی‌وجدید افزایش‌دهد. بـا وجود این، اسرایپل‌تنها به تهیه سلاح برای‌دیکتاتورها ورژیم‌های‌غاصب‌قناعت نمی‌ورزد؛ بلکه می‌کوشد تعداد مشتریانش‌را درکشورهای«مناسب» توسعه دهد. بدین‌منظور، اسرایپل نمایشگاه ویژه‌ای برای نمایش سلاح‌های جنگی‌خود در **مکزیکو** ترتیب داد. هیأت نمایندگـی کمپانی **اسرائیل ارکرافت‌ایندآستری** ضمن‌دیـدار از استرالیا تولیدات جنگی‌خود را برای تجهیز‌نیروی هوایی‌استرالیاپیشنهاد نمود. کمپانی‌مورد بحث با اتریش برای تأسیس‌کارخانهٔ هواپیما‌ـ سازی **کفیر** دراین‌کشور وارد مذاکره شد.

سیاست تشویق‌آمیز کشورهای سازمان پیمان اتلانتیك‌شمالی ودرجای نخست ایالات متحده درایجاد صنایع جنگی نیرومند در اسرائیل‌روش تجاوزکارانه وی را استحکام می‌بخشد. فراهـم‌آوردن شرایط لازم برای سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در«صنعت مرك‌آفرین اسرایپل» عدم علاقهٔ آنهارا به صلح نشان می‌دهد. درحقیقت صلح برای‌کارخانه‌های اسرایپلی‌که درشرایط مسابقهٔ تسلیحاتی‌میلیون‌ها دلار به جنك می‌آورند، سودمند نیست. ازاین‌رو، محافـل‌رهبری اسرایپل‌با تمام قوا با تشنج‌زدایی‌جهانی مقابله می‌کنند.

مقاله«سیاست کشاورزی...»ازشماره‌آینده‌دنبال‌میشود